

سرمقاله

"و تلک قضیه" ...! (و این یک قضیه دیگر است...!)

... امپریالیست‌ها از اولین روز شروع این جنگ تبهکارانه، ضمن دستاویز قرار دادن جنایت حماس، با تمام قوا به حمایت اشغالگران جلاد حاکم بر اسرائیل پرداختند و ماشین مرگ این رژیم را چه با ارسال جنگ افزارهای پیشرفته و چه کمک‌های نقدی تقویت کردند و در حالی که در هراس از خشم روزافزون افکار عمومی آزادیخواه در سراسر جهان ادعا می‌کردند خواهان "آتش بس" و "حفظ جان مردم بیگناه" فلسطینی می‌باشند، هر گونه تلاش در سازمان ملل برای برقراری یک آتش بس در این جنگ خونین را تاکنون چند بار وتو کرده و با اتکاء به قدرت خود جلوی قطع این جنگ فاجعه بار و از آن فراتر ارسال هر گونه کمک غذایی و دارویی به مردم غزه را گرفته و با این سیاست بر ابعاد ویرانی ماشین جنگی اسرائیل افزودند. این دول امپریالیستی علناً و با بیشرمی تمام تأکید می‌کنند که تا دولت اسرائیل به اهداف خود در غزه - یحوان کشتار حداکثری مردم بیگناه - نرسیده، فکر نمی‌کنند که آتش بس، یک راه حل برای قطع خشونت باشد و در نتیجه با آن مخالفت می‌کنند!... در صفحه ۲



جاودان باد خاطره تمامی کمونیستهای فدائی و توده‌های آگاه و مسلحی که در جریان دو روز بزرگ تاریخی یعنی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ (رستاخیز سیاهکل) و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (قیام پرشکوه توده‌ها) جان باختند!

سیاهکل و جنبش مسلحانه. گفتگو با رفیق اشرف دهقانی

... در شرایط دیکتاتوری خشن و بدتر از فاشیسم حاکم بر ایران، طبقه کارگر نمی‌تواند در مسیر مبارزات مسالمت‌آمیز به لحاظ سیاسی خودش را متشکل بکند و رهبری قیام توده‌ها را به عهده بگیرد. چون اگر قرار است که قیام رهبری بشود، طبقه کارگر باید قبل از آن توانسته باشد خودش را در یک ارکان سیاسی متشکل بکند، مثلاً در حزب خودش. قیام توده‌ها هم که رهبری نداشته باشد هر چقدر هم قهرآمیز باشد محکوم به شکست است. به همین دلیل هم این رفقا خودشان مبارزه مسلحانه را شروع کردند تا بتوانند از طریق مبارزه مسلحانه توده‌ای به جنگ دشمن بروند. وقتی به همین درسی که سیاهکل از خودش به جا گذاشته تکیه بشود این وظیفه در مقابل نیروهای انقلابی قرار می‌گیرد - یعنی همین امروز - که در شرایط مشخص امروز جامعه، با تکیه بر پارامترهای شرایط کنونی که مسلماً متفاوت از پارامترهای گذشته است، راهی برای سازماندهی مسلح توده‌ها پیدا بکنند. چون تنها راه رسیدن به آزادی، راه مبارزه مسلحانه توده‌ای است و نه قیام ناگهانی توده‌ها. در نتیجه باید راه سترونی که در فرمول "اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه توده‌ای" عرضه می‌شود، آن را باید طرد بکنند..... صفحه ۸

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری

درباره قیام و تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی خلق ایران (۲۶)

... در شهریور سال ۱۳۵۹ ارتش جمهوری اسلامی برای سرکوب خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش و بازپس گیری مناطق آزاد شده در کردستان که تحت کنترل پیشمرگان بود یک ستون ارتشی را از بانه به سردشت اعزام نمود که حرکت این ستون با مقاومت مسلحانه پیشمرگان خلق کرد مواجه شد. در جریان همین مقاومت ها و نبردها بود که رفیق رضا بهفر در ۱۸ شهریور ماه به شهادت رسید و پنج روز بعد یعنی در ۲۳ شهریور ماه هم رفیق بهزاد یوسفی جان در راه آرمانهای انقلابی اش و رهائی خلق کرد گذاشت. صفحه ۱۶

پژواک قهر انقلابی سیاهکل در

خیزشهای توده‌ای!

... چریکهای فدایی خلق ایران با اتکاء به آموزشهای سیاهکل و با مشاهده روندهای عینی در جامعه امروز ما می‌گویند که برای شکست جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی این رژیم باید ستون بقای اون یعنی ارتش و سپاه پاسداران را نابود کرد و برای نابودی ارتش و سپاه ضد خلقی باید نیروی نظامی و ارتش توده‌ای داشت. اهدافی که در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ توده‌ای طولانی قابل دسترسی هستند. از اینجاست که از نظر ما وظیفه میرم روشنفکران انقلابی و جوانان آگاه حرکت در جهت ایجاد تشکل برای مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب این رژیم با هدف و چشم انداز سازماندهی مسلح توده‌ها و بر پائی مبارزه مسلحانه توده‌ای است... صفحه ۱۱

در صفحات دیگر

- درباره کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی..... ۱۷
- موج جدید اعدام زندانیان سیاسی، ننگ جدیدی در پرونده سپاه جمهوری اسلامی!..... ۲۰
- چند گزارش از آکسیونهای فعالین سازمان علیه اعدامهای جمهوری اسلامی در صفحات ۱۰، ۱۵ و ۱۸

"و تلک قضیه...!"

این یک قضیه دیگر است...!



رسانه‌های جیره خوار طبقات حاکم مملو از عوامفریبی در مورد تطهیر قاتلین و جنگ افروزان یعنی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها هستند! در همه جا با استناد به حمله نیروهای حماس در ۷ اکتبر و کشتار تعدادی از غیر نظامیان در سرزمین‌های اشغالی، تمامی جنایات توصیف ناپذیر اسرائیل و در یک کلام نسل کشی این دولت علیه توده‌های محروم فلسطینی توجیه می‌شود. به رغم ماهیت شناخته شده حماس به عنوان یک نیروی ضدانقلابی در منطقه، اما هر گونه یکسان پنداری نقش این گروه و دولت اسرائیل در جنگ جاری بدون شک تنها خدمت به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌هاست.

این جنگ، سیاست‌های حاکم و اعمال جنایتکارانه اتفاق افتاده در آن، پیش از هر چیز چهره کثیف، فریبکار و ارتجاعی امپریالیسم و در راس آنها دولت ایالات متحده آمریکا، این دشمن اصلی توده‌های فلسطینی و کارگران و خلفهای تحت ستم تمام دنیا را آشکارتر از هر زمانی برای وجدان‌های حقیقت‌جو به نمایش می‌گذارد که بیش از ۷۰ سال است با حمایت از اشغالگران صهیونیست، زنجیرهای اسارت را بر دست و پای مردم فلسطین و منطقه محکمتر کرده‌اند و موجد مصیبت‌ها و فجایع غیر قابل توصیفی در زندگی مردم فلسطین گشته‌اند.

همه می‌دانند که امپریالیست‌ها از اولین روز شروع این جنگ تبهکارانه ضمن دستاویز قرار دادن جنایت حماس، با تمام قوا به حمایت اشغالگران جلاد حاکم بر اسرائیل پرداختند و ماشین مرگ این رژیم را چه با ارسال جنگ افزارهای پیشرفته و چه کمک‌های نقدی و گلوله و مهمات

و حامیان امپریالیست‌شان علیه خلق تحت ستم فلسطین بوده است. در یک طرف این جنگ ضد خلقی یکی از وحشی‌ترین ارتش‌های جنایت‌پیشه دنیا یعنی ارتش اسرائیل مجهز به مدرنترین ابزار و ماشین کشتار قرار دارد که مستقیماً علیه مردم فلسطین دست به کشتار می‌زند و در طرف دیگر آن در ظاهر نیروهای مسلحی قرار دارند که بخشی‌شان در هیات گروه‌های اسلامی دست ساخته امپریالیسم و ارتجاع می‌باشند و به هیچ‌وجه نماینده منافع توده‌های فلسطینی نیستند.

در جریان این جنگ ارتجاعی، چنان فجایعی به بار آمده که افکار عمومی کمتر نمونه آن را در دهه‌های اخیر به یاد دارند. در طول تعرض مرگبار ارتش اسرائیل علیه توده‌های بی‌دفاع در غزه و کرانه باختری، در تاریخ نوشته شدن این مقاله بیش از ۲۰ هزار تن از توده‌های تحت ستم که بیش از نیمی از آنان زنان و کودکان فلسطینی هستند توسط سربازان اسرائیلی سلاخی شده‌اند. صحنه‌های نابود کردن خانه و کاشانه مردم بی‌دفاع، حمله به بیمارستانها و کشتار بیماران، قتل سیستماتیک زنان باردار و کودکان، هدف گیری عامدانه تمام ساختارهای اقتصادی-اجتماعی هر چند ابتدایی موجود در غزه، از مدارس و بیمارستانها گرفته تا شبکه‌های برق و سوخت و ارتباط که به دلیل محاصره و کنترل شریانهای منطقه توسط اسرائیل، به بزرگترین "زندان باز" جهان معروف شده و در یک کلام تعقیب سیاست قتل عام و زمین سوخته به منظور پاک کردن فیزیکی مساله فلسطین، واقعیتی ست که امروز حتی فریبکارترین و مرتجعترین نیروها و دولت‌های ضد خلقی قادر به کتمان آن نیستند. با این حال

از یکسو لاکپشت‌های دریایی را نجات می‌دهند و در سوی دیگر "حیوانات انسان نما" را می‌کشند این یک قضیه، و آن یک قضیه دیگر است...

چگونه می‌توانی فرشته‌ای سفید پوش باشی اما وجدانی نصفه نیمه داشته باشی...

و قاتل و مفتول را یکسان پنداری... از جنبش برای آزادی دفاع، اما جنبش آزادبخش را محکوم کنی...

**مهم نیست دنیا چه می‌گوید
آزاده بمیر و تسلیم نشو
نسل پشت نسل الهام بخش باش ...
... این مبارزه است...!**

قطعه بالا که توسط مصطفی ابراهیم شاعر مبارز مصری که در ارتباط مستقیم با جنایات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها علیه توده‌های تحت ستم فلسطینی سروده شده و ترانه آن تحت عنوان "تلک قضیه" میلیونها بار دیده شده است، با کلامی پرطمپینه و قاطعانه، فریبکاری "دمکراسی" غرب را افشاء و با پیامی مبارزاتی، فریبکاری برپا کنندگان جنگ کنونی صهیونیست‌های اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه را محکوم می‌کند. چرا که جنگ غزه علاوه بر تمامی نتایج مرگبارش علیه مردم فلسطین اوج فریبکاری و تبهکاری قدرت‌های امپریالیستی را به نمایش گذارده است.

با سپری شدن بیش از سه ماه و نیم از جنگ خونین غزه، جهان همچنان شاهد یکی از وحشیانه‌ترین جنگهای معاصر از سوی اشغالگران اسرائیلی

امپریالیست‌ها را نیز بار دیگر به نمایش گذارد و نشان داد در حالی که ۴۵ سال است که فریادهای دفاع از "امت اسلام" و مردم فلسطین از سوی سردمداران جمهوری اسلامی گوش جهانیان را کر کرده، چگونه این حکومت با تاکید چندباره در باره سیاست عدم مداخله در جنگ کنونی، در واقع به تداوم روند جاری، یعنی روند مورد دلخواه امپریالیسم آمریکا و سیاست‌ها و نقشه‌های آنها برای کنترل این بحران و جنگ تا این مقطع گردن نهاده است.

اما مهم نیست که امپریالیست‌ها و خادمان‌شان چه بگویند. این جنگ افشای کذب ادعاهای "دمکراتیک" و "بشردوستانه" آنها در انظار صدها میلیون تن از مردم جهان است. در ذهن توده‌های آزادیخواه جهان، جنگ غزه با هر فرجامی که از آن حاصل گردد تا ابد به عنوان لکه ننگی بر دامان امپریالیست‌ها، خادمان صهیونیست آن و تمامی دشمنان قسم خورده خلق فلسطین و رژیم‌های وابسته و نوکر صفت منطقه باقی خواهد ماند. این حقیقت از اولین روزهای شروع این جنگ ضد خلقی، خود را در اعتراضات گسترده و میلیونی زحمتکشان در سراسر دنیا علیه این جنگ، علیه سیاست‌های امپریالیست‌های حاکم، علیه صهیونیست‌های اشغالگر نشان داده است.

در چنین شرایطی مقاومت دلاورانه خلق فلسطین که با وجود حکومت شیخ مرگ و نیستی بر سراسر غزه و سرزمین فلسطین، با وجود فقدان یک رهبری انقلابی و در عوض جولان نیروهای اسلامی وابسته و ماهیتاً ضدانقلابی در صفوف آن و با وجود تمامی محدودیت‌های دیگر همچنان با دست خالی به مقاومت علیه اشغالگران ادامه می‌دهد و حاضر به کوچ اجباری از سرزمین‌هایشان و تن دادن به سیاست اضمحلال و نابود شدن به دست دشمنان‌شان نیست همچون خاری در چشم امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و سایر دشمنان این خلق رزمنده فرو خواهد رفت. مبارزات و مقاومت‌های خلق فلسطین سمبل الهام‌بخشی برای تمامی خلق‌های تحت ستم منطقه است که علیه امپریالیسم، صهیونیسم و تمامی اشکال ارتجاع برای کسب حق تعیین سرنوشت و سوسیالیسم می‌جنگند. دفاع از مردم فلسطین امروز پرچم مبارزه برای آزادی و آزادیخواهی در سراسر دنیا است!

مهم نیست که امپریالیست‌ها و خادمان‌شان چه بگویند. این جنگ افشای کذب ادعاهای "دمکراتیک" و "بشردوستانه" آنها در انظار صدها میلیون تن از مردم جهان است. در ذهن توده‌های آزادیخواه جهان، جنگ غزه با هر فرجامی که از آن حاصل گردد تا ابد به عنوان لکه ننگی بر دامان امپریالیست‌ها، خادمان صهیونیست آن و تمامی دشمنان قسم خورده خلق فلسطین و رژیم‌های وابسته و نوکر صفت منطقه باقی خواهد ماند. این حقیقت از اولین روزهای شروع این جنگ ضد خلقی، خود را در اعتراضات گسترده و میلیونی زحمتکشان در سراسر دنیا علیه این جنگ، علیه سیاست‌های امپریالیست‌های حاکم، علیه صهیونیست‌های اشغالگر نشان داده است.

چیزی حدود ۵۰ هزار موشک و هفتاد هزار تن مواد منفجره - که معادل دو برابر بمب‌های هیروشیما و ناکازاکی ست بر سر غزه که سرزمینی به وسعت حدود چهل کیلومتر مربع می‌باشد ریخته اند. غزه و مردمان تحت ستم‌اش همچنین به آزمایشگاهی برای امتحان برخی از مخرب‌ترین مواد مرگ‌زا نظیر فسفر سفید توسط ارتش اسرائیل تبدیل شده که در زمان انفجار وقتی با اکسیژن هوا ترکیب می‌گردد، حرارتی معادل ۸۰۰ درجه سانتیگراد تولید می‌کند که تا شعاع وسیعی هر جنبنده و شیئی را ذوب می‌کند. به‌راستی وقتی بلندپایه ترین مقامات سیاسی اسرائیل، یعنی مشتکی از راست ترین و فاشیست‌ترین نمایندگان طبقه حاکم در این کشور، این استعمارگران و قصابان انسان‌نما، توده های رنج‌دیده فلسطینی را رسماً و علناً "حیوان انسان‌نما" می‌نامند و یک "فلسطینی خوب" را به مصداق آن مثل معروف، یک "فلسطینی مرده" می‌پندارند، چگونه می‌توان ادعای ریاکارانه مقامات و رسانه‌های امپریالیستی مبنی بر "دفاع از خود" اسرائیل در این جنگ را باور نمود؟

جنگ اسرائیل علیه مردم غزه همچنین ماهیت ارتجاعی و وابسته دولت‌های منطقه نظیر مصر و اردن و عربستان و این‌که این دولت‌ها نیز برخلاف تمام ادعاهای دفاع از "جهان عرب"، با بستن مرزهای‌شان و با سکوت و همراهی با سیاست آمریکا، نسل‌کشی جاری علیه فلسطینیان را تسهیل و در عدم قطع فوری این جنگ تا کنون نقش ایفاء کرده اند، به منصفه ظهور گذارد.

و بالاخره این جنگ ماهیت رابطه واقعی جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی‌اش با

تقویت کردند و درست در حالی که در هراس از خشم روزافزون افکار عمومی آزادیخواه در سراسر جهان ادعا می‌کردند خواهان "آتش بس" و "صلح" و "حفظ جان مردم بیگناه" فلسطینی می‌باشند، هر گونه تلاش در سازمان ملل برای برقراری یک آتش بس در این جنگ خونین و حفظ جان مردم بیگناه را تاکنون چند بار وتو کرده و با اتکاء به قدرت خود جلوی قطع این جنگ فاجعه بار و از آن فراتر ارسال هر گونه کمک غذایی و دارویی به مردم غزه را گرفته و با این سیاست بر ابعاد مرگ و ویرانی ماشین جنگی اسرائیل افزودند. این دولت‌های امپریالیستی علناً و با بیش‌رمی تمام تأکید می‌کنند که تا دولت اسرائیل به اهداف خود در غزه - بخوان کشتار حداکثری مردم بیگناه و نابودی حیات و کاشانه آنها- نرسیده، فکر نمی‌کنند که آتش بس، یک راه حل برای قطع خشونت باشد و در نتیجه با آن مخالفت می‌کنند!

این جنگ همچنین ماهیت ضد خلقی جلادان صهیونیست حاکم بر اسرائیل را هر چه بیشتر به نمایش گذارد. نتانیاهوی تبهکار و دولت‌ش فریبکارانه ادعا می‌کنند که برای دفاع از اسرائیل و نابودی حماس دست به همه این جنایات زده اند، در حالی که آنچه که در کوران این جنگ به طور سیستماتیک به دست ارتش اسرائیل در حال نابودی ست، جان هزاران هزار تن از توده های بیگناه فلسطینی و خانه و کاشانه آنها و نه "شبکه" دار و دسته "حماس" است که در تمام طول سالهای گذشته به بقاء و حاکمیت آن در غزه کمک کرده اند. این جنایت‌کاران با مستمسک قرار دادن قتل‌عام یهودیان به دست نازیست‌های هیتلری در جریان جنگ جهانی دوم، در طول ماه‌های گذشته به چنان جنایات کثیفی در سرزمین‌های اشغالی علیه مردم غزه و کرانه باختری دست زده‌اند که روی نازیست‌ها و فاشیست‌های هیتلری را صدها بار سفید کرده است.

کشتار سیستماتیک غیرنظامیان و با هدف‌گیری زنان و کودکان، نابودی خانه کاشانه مردم، قطع آب و برق و سرویس‌های خدماتی اولیه برای انسان‌ها، اعدام‌های صحرایی، شکنجه و لخت کردن قربانیان و به طور وقیحانه نمایش فیلم‌های این جنایات، آواره نمودن صدها هزار نفر از ساکنین غیر نظامی غزه و کوچاندن اجباری آنان و در همان حال بمباران کاروان آوارگان غیر مسلح و ... تنها گوشه کوچکی از اوج وحشیگری اشغالگران صهیونیست و حامیان‌ش در جنگ اخیر را نشان می‌دهد. مطابق گزارشات منتشره، اسرائیل تا کنون

سیاهکل و جنبش مسلحانه

(گفتگو با رفیق اشرف دهقانی)



سخترانی در مهاباد کردستان - ۱۳۵۸



با این اعتقاد، یک دسته پارتیزانی با فرماندهی رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی در شهریور ۱۳۴۹ در دره مکار در چالوس مستقر شد و کار شناسائی جنگل را آغاز کرد.

در رابطه با تعداد رزمندگان مسلح در جنگل می‌دانیم که رقم‌های متفاوتی گفته شده است. مثلاً بعضی‌ها رقم ۱۳ و بعضی‌ها رقم ۱۵ نفر را ذکر می‌کنند. ولی واقعیت این است که در شروع کار، دسته پارتیزانی از ۶ نفر تشکیل شده بود. ولی به تدریج ۴ رفیق دیگر هم از شهر به این دسته پارتیزانی اضافه شد و تعداد به ۱۰ نفر رسید. ولی یکی از این ۱۰ نفر بعد از این که آمد به جنگل و متوجه شد که قادر نیست با بقیه رفقا همراهی بکند، بدون آن که به دیگران اطلاع بدهد، آن منطقه را ترک کرد. به طوری که بقیه رفقا تصور کردند که او در جنگل گم شده است. امروز با اطلاعاتی که به دست آمده معلوم شده است که او گم نشده بود و دسته جنگل را ترک کرده بود. پس بنابراین، دسته پارتیزانی جنگل را ۹ رزمنده تشکیل می‌داد.

در مورد روندهای طی شده و مسائل مربوط به حماسه سیاهکل هم ما در برخی نوشته‌ها می‌بینیم که ایراداتی وجود دارد. ولی به صورتی که در ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق یعنی در نبرد خلق شماره ۲ نوشته شده، طرح حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل از دو ماه پیش طرح‌ریزی شده بود و کار شناسائی و تدارکات لازم برای این حمله هم در طی این مدت آماده شده بود. ولی در این حین، قبل از این که عملیات صورت بگیرد، به این رفقا خبر می‌رسد که تعدادی از اعضای گروه در شهر دستگیر شده‌اند. در نتیجه یکی از این رزمندگان یعنی رفیق هادی

هم این است که حماسه سیاهکل یک رویداد تاریخی در مبارزات مردم ایران است که راه اصلی مبارزه در ایران را آشکار کرد. این را هم باید یادآوری بکنم که در آن زمان رژیم شاه یک رژیم قدرقدرت و شکست ناپذیر تلقی می‌شد. این طور بود که گویا هیچ اپوزیسیونی هم نمی‌تواند در مقابلش بایستد. حماسه سیاهکل ضربه بزرگی به این تلقی و تصور زد.

حالا، با گرمی داشت یاد رزمندگان سیاهکل، اجازه بدهید مستقیماً به سؤال طرح شده بپردازم.

اگر بخواهیم به طور مستند بر اساس اطلاعات موثق صحبت بکنیم، باید بگویم که به جز یک رزمنده یعنی رفیق احمد فرهودی، معاون دسته جنگل که این رفیق به گروه "پویان، مفتاحی، احمدزاده" تعلق داشت، بقیه رزمندگان سیاهکل به گروهی تعلق داشتند که بعداً به اسم "گروه جنگل" معروف شد؛ و سازمانده اصلی این گروه هم رفیق غفور حسن پور بود که کارهای مبارزاتی را با کمک رفقای دیگر گروه از جمله رفقا هادی فاضلی، سیف دلیل صفائی، اسکندر صادقی نژاد و حمید اشرف و بقیه پیش می‌برد. مبارزین این گروه همه‌شان به مارکسیسم-لنینیسم اعتقاد داشتند و در تجربه به این واقعیت پی برده بودند که در شرایط جامعه ایران جوانان انقلابی پیشرو، فقط با توسل به مبارزه مسلحانه می‌توانند توده‌ها را به صحنه مبارزه بکشند؛ و اعتقاد داشتند که فقط با دست زدن به مبارزه مسلحانه می‌شود توده‌ها را بسیج و سازماندهی کرد. البته هدف نهائی هم از بسیج و سازماندهی توده‌ها شکست دشمن با قدرت توده‌ها و رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی بود.

"پیام فدایی": "سیاهکل و جنبش مسلحانه" عنوان گفتگویی با رفیق اشرف دهقانی در پنجاه و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل و چهل و پنجمین سالگرد قیام پر شکوه بهمن ۱۳۵۷ می باشد که در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۴ در اتاق "بدرهای ماندگار" چریکهای فدایی خلق ایران در کلاب هاوس برگزار گردید. آنچه در زیر می آید متن پیاده شده این گفتگو برای علاقه مندان است. فایل صوتی این گفتگو در آدرس زیر قابل دسترسی است.

[سیاهکل و جنبش مسلحانه! گفت‌وگویی با](#)

[رفیق اشرف دهقانی در ۳۵مین سالگرد گرمی‌داشت حماسه سیاهکل](#)

[youtube.com](https://www.youtube.com)

رفیق مجری برنامه: رفیق اشرف با توجه به اهمیت و نقش راهکشایانه حماسه سیاهکل در جنبش انقلابی مردم ما، در این فاصله افراد و نیروهای مختلفی در باره این رویداد آمدند و حرف زدند و بنا بر اطلاعات خودشان در باره سیاهکل نوشته و گفته اند. در این مورد کم نوشته و گفته نشده است. ولی از آنجا که در خیلی از مواقع به نظر می آید که این اطلاعات با واقعیت انطباق نداشتند روایت‌های مختلفی را ما شاهدیم که در این زمینه پخش شده. بنابراین برای اطلاع نسل جوان بگذارید اولین پرسش را در رابطه با چگونگی و تعداد و پروسه شکل گیری دسته پارتیزانی جنگل مطرح کنم.

رفیق اشرف دهقانی: قبل از هر چیز باید درود بفرستم به رزمندگان دلیر جنگل که با حمله به پاسگاه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه در ایران، فصل نوینی را در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشودند. واقعیت

خود این رویداد دادید. هر حرکت بزرگ تاریخی به هر حال یک ضرورت هائی دارد. این یک قانونمندی است. بر این مبنا باید بررسی کنیم که به نظر شما چه ضرورت هائی در جامعه باعث شد که رزمندگان سپاهک مبارزه مسلحانه را در جنگل شروع بکنند؟

رفیق اشرف: اول بگذارید این را بگویم که شروع مبارزه مسلحانه از جنگلهای شمال این حسن بزرگ را داشت که خیرش در سراسر ایران منعکس شد. چون شمال یک منطقه‌ای بود که درگیری در آنجا زیاد نبود و عکس العمل شدیدی هم که رژیم نشان داد، به این امر کمک کرد که مردم متوجه بشوند که برخلاف تبلیغاتی که وسیعاً رواج داده شده بود، مردم دیدند که مبارزینی هستند که علیه شاه و رژیم شاه دارند مبارزه می‌کنند. در همان زمان، فضائی که بعد از سپاهک در جامعه آفریده شد در یک شعر زیبا به خوبی منعکس شد که اولین شعری هست که بعد از سپاهک و آغاز مبارزه مسلحانه سروده شده است. در آنجا گفته می‌شود که: " آن که می‌گفت حرکت مُرد در این وادی خاموش و سیاه، برود شرم کند." این نشان می‌دهد که چقدر سکوت قبرستانی بر آن جامعه حاکم بود و این حرکت چه تکانی به جامعه داد.

اما اجازه بدهید قبل از پاسخ مستقیم به سؤال شما، مقدمه‌ای بگویم. ببینید، اگر به شرایط جامعه ایران بعد از اصلاحات ارضی شاه برگردیم می‌بینیم که با مسلط شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران و حاکمیت بورژوازی وابسته، یک دیکتاتوری شدیداً فهرامیز و نفس‌بُر در ابعاد خیلی وسیع بر توده‌های مردم مسلط شد. البته می‌دانیم که قبلاً هم دیکتاتوری بود ولی بعد از مسلط شدن سرمایه‌داری وابسته در ایران این دیکتاتوری خیلی شدیدتر شد. دلیلش هم این است که دیکتاتوری بورژوازی وابسته که امروز هم در دوره جمهوری اسلامی بر جامعه ما حاکم است، حتی بسیار خشن‌تر از فاشیسم عمل می‌کند. این دیکتاتوری در دوره رژیم شاه هم مثل امروز هر گونه امکان تشکل طبقاتی را از کارگران و توده‌های تحت ستم دیگر اگر می‌خواستند مبارزات مسالمت بکنند، گرفته بود.

در این فضا، یکی از شاخص‌هائی که ضرورت مبارزه مسلحانه را آشکار کرد، رویداد ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بود. در این تاریخ، شاه با نیروهای مسلح‌اش تظاهرات مسالمت آمیز مردم را به شدت سرکوب کرد و خون زیادی را بر زمین ریخت. بعد از این تظاهرات بود که به قول رفیق مسعود احمدزاده، دیگر هیچکس به مبارزه قانونی و پارلمانی و شیوه‌های سازماندهی کهنه اعتقادی نداشت، و مبارزه مسلحانه با رژیم شاه به یک ضرورت تبدیل شد.

ببینید، اگر به شرایط جامعه ایران بعد از اصلاحات ارضی شاه برگردیم می‌بینیم که با مسلط شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران و حاکمیت بورژوازی وابسته، یک دیکتاتوری شدیداً فهرامیز و نفس‌بُر در ابعاد خیلی وسیع بر توده‌های مردم مسلط شد. البته می‌دانیم که قبلاً هم دیکتاتوری بود ولی بعد از مسلط شدن سرمایه‌داری وابسته در ایران این دیکتاتوری خیلی شدیدتر شد. دلیلش هم این است که دیکتاتوری بورژوازی وابسته که امروز هم در دوره جمهوری اسلامی بر جامعه ما حاکم است، حتی بسیار خشن‌تر از فاشیسم عمل می‌کند. این دیکتاتوری در دوره رژیم شاه هم مثل امروز هر گونه امکان تشکل طبقاتی را از کارگران و توده‌های تحت ستم دیگر اگر می‌خواستند مبارزات مسالمت بکنند، گرفته بود.

هوا مورد محاصره قرار داد. حتی برادر شاه، غلامرضا پهلوی هم برای کنترل نبرد با دسته پارتیزانی، به منطقه سپاهک فرستاده شده بود. به این ترتیب از ۱۹ بهمن تا اول اسفند، نبردهائی بین انقلابیون مسلح و نیروهای مسلح شاه در منطقه سپاهک صورت گرفت. در جریان این درگیری‌ها سه تن از این رفقا یعنی احمد فرهودی و محمد علی محدث قندچی و عباس دانش بهزادی در جریان نبرد با دشمن در حالی که زخمی شده و یا رمقی برایشان نمانده بود، دستگیر شدند. گفته شده است که این نبردها در سرمای بین ۱۵ تا ۲۰ درجه زیر صفر صورت می‌گرفت.

آخرین نبرد رزمندگان سپاهک در اطراف کوه کاکو بود. در اینجا رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی در حالی که آخرین سنگر را حفظ کرده بودند با نیروهای دشمن می‌جنگیدند. این دو رفیق در اول اسفند از پا در آمدند و در همانجا شهید شدند، و باید گفت که با خونشان، سرخی راه ظفر نمون‌شان را در جنگل ترسیم کردند.

این که تعداد رزمندگان جنگل، گاه ۱۳ نفر اعلام می‌شود به این دلیل است که رژیم شاه در ۲۶ اسفند همان سال علاوه بر ۷ رفیق دستگیر شده در منطقه سپاهک، ۶ رفیق دیگر از رفقای گروه جنگل که در شهر دستگیر کرده بودند را همراه آن ۷ نفر اعدام کرد که می‌شود ۱۳ نفر. یعنی رفقا غفور حسن پور، سیف دلیل صفائی، شجاع الدین مشیدی، محمد هادی فاضلی، اسکندر رحیمی مسچی، و اسماعیل معینی عراقی. برخی‌ها این ۱۳ تن از انقلابیون تیرباران شده را با ۲ رفیق شهید در جنگل به عنوان ۱۵ شهید جنگل معرفی می‌کنند. اما همانطور که توضیح دادم تعداد دسته پارتیزانی در جنگل ۹ نفر بود.

پرسش: سپاسگزارم رفیق اشرف از پاسخی که با توضیح جزئیات در مورد

بنده خدا لنگرودی می‌رود تا به معلمی که در یک روستا با رفقا ارتباط داشت و کمک رفقا بود این خبر را بدهد تا آن معلم خودش را از دست‌ریش ساواک دور بکند. ولی متأسفانه نیروهای مسلح ساواک زودتر به آن روستا رفته بودند و آن معلم را دستگیر کرده بودند. در همان حال وقتی رفیق هادی لنگرودی هم به آنجا می‌رسد او را هم دستگیر می‌کنند.

در همین زمان ۸ رفیق باقیمانده طبق نقشه از قبل طرح ریزی شده، در روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ به پاسگاه سپاهک که مورد تنفر دهقانان آن منطقه قرار داشت، حمله می‌کنند. این انقلابیون در همان حال اعلامیه‌هائی هم که علیه رژیم شاه نوشته شده بود و ضرورت مبارزه مسلحانه را توضیح می‌داد، در میان مردم منطقه پخش کرده بودند.

این را هم بگویم که رزمندگان سپاهک می‌بایست سه اصل طلائی چریکی که چه گوارا از انقلاب کوبا جمع‌بندی کرده بود را رعایت می‌کردند. یعنی "تحرك مطلق، عدم اعتماد مطلق و هشیاری مطلق".

طبق اصل تحرك مطلق، رزمندگان سپاهک می‌بایست بعد از انجام عملیات‌شان خیلی زود خودشان را از آن منطقه دور می‌کردند. ولی آنها این کار را نکردند. به این دلیل این کار را نکردند که تصور می‌کردند که رژیم برای مقابله با یک دسته پارتیزانی، نیروی بزرگی را بسیج نمی‌کند در حالی که ساواک با اطلاعاتی که از دستگیرشدگان در شهر به دست آورده بود متوجه شده بود که یک دسته پارتیزانی در جنگل هست، در نتیجه، با حساسیت تمام به هر اقدامی که می‌توانست دست زده بود. از جمله کدخداها و متنفذین محل را بسیج کرده بودند و به آنها گفته بودند که تعدادی دزد و اشرار به این منطقه آمده‌اند و شما موظف هستید هر جا آنها را دیدید بگیرید و تحویل بدهید.

در این اوضاع رفیق صفائی فراهانی به همراه رفیق جلیل انفرادی و رفیق هوشنگ نیری که این رفیق در جریان درگیری در پاسگاه سپاهک دستش تیر خورده بود، به خانه یک روستائی در آن حوالی می‌روند. رفقا در اینجا اصل "عدم اعتماد مطلق" را هم رعایت نمی‌کنند و با اعتماد به روستائیان، وارد آن خانه می‌شوند. بعد، وضعی پیش می‌آید که اهالی آن خانه به تصور این که این رفقا دزد و اشرار هستند آنها را دستگیر می‌کنند و به نیروهای دشمن تحویل می‌دهند.

واقعیت این است که عکس‌العمل دشمن برای مقابله با این دسته پارتیزانی خیلی خیلی شدید بود. چون مرتب تبلیغ کرده بودند که رژیم شاه بر همه جا مسلط است و ایران جزیره ثبات و امنیت است. به همین خاطر رژیم توسط ارتش و نیروهای مسلح دیگر، منطقه وسیعی را از زمین و

هم به وجود آمد. درست به همین دلیل بود که رفیق احمد فرهودی از گروه "پویان، مفتاحی، احمدزاده" به کوه فرستاده شد که همانطور که توضیح دادم در آنجا معاونت فرمانده دسته پارتیزانی را به عهده گرفت. قرار بود ۱۰ رفیق دیگر هم از این گروه به دسته پارتیزانی در جنگل ملحق بشوند که این رفقا مشغول تدارک برای رفتن به جنگل بودند که درگیرها و دستگیری‌ها در منطقه سیاهکل پیش آمد و این کار عملی نشد.

در رابطه با گروه جنگل، پس از همه کشتارها و دستگیری‌ها و اعدامها که در کوه و شهر صورت گرفت از گروه جنگل ۵ رفیق باقی ماندند که عبارت بودند از رفقا حمید اشرف، اسکندر صادقی نژاد، رحمت پیرو نذیری، محمد صفاری آشتیانی و منوچهر بهائی پور. با توجه به این که در این زمان یک تشکیلات منسجم، با روابط دموکراتیک و دارای یک تئوری انقلابی وجود داشت یعنی همان تشکیلاتی که در سال

۱۳۴۶ توسط رفقا پویان، مفتاحی و احمدزاده بنیان گذاشته شده بود، رفقای باقیمانده از گروه جنگل همراه با دو رفیق مرتبط با خود یعنی رفقا شیرین معاضد و محمدعلی پرنوی به این تشکیلات پیوستند. بعد از این بود که این تشکیلات اسم خودش را چریکهای فدائی خلق گذاشت و در اواخر فروردین ۱۳۵۰ با صدور ۱۳ اعلامیه اعلام موجودیت کرد، یعنی به جامعه اعلام کرد که چنین تشکیلاتی وجود دارد.

بنابراین، اگر از تولد چریکهای فدائی خلق به مثابه یک تشکیلات انقلابی صحبت بکنیم باید به سال ۱۳۴۶ برگردیم. یعنی به چهار سال قبل از حماسه سیاهکل. اما این تشکیلات موقعی اعلام موجودیت کرد که رفقای باقیمانده از گروه جنگل به آن پیوستند. در نتیجه، چریکهای فدائی خلق نماینده و بیانگر تلاشهای مبارزاتی هر دو گروه شد.

پرسش: ممنون، اجازه بدهید کمی از آن واقعه و چگونگی تشکیل چریکهای فدائی خلق بیایم کمی این ورتتر. همانطور که می‌دانید برخی‌ها با گفتن این که بیش از ۵۰ سال از رویداد سیاهکل می‌گذرد آن را متعلق به گذشته نشان داده و حادثه‌ای جلوه می‌دهند که زمانش گذشته است. می‌خواستم بدانم که شما در این باره چه می‌گویند؟

جنبش مسلحانه و اعلام موجودیت و یا تولد چریکهای فدائی خلق ایران می‌دانند. به عنوان رفیقی که از ابتدا در جریان تحولات و شکل‌گیری این جریان بودید، در این زمینه چه می‌گویند؟

رفیق اشرف: این حرف که سیاهکل سرآغاز جنبش مسلحانه در ایران هست، کاملاً درست است. ولی تولد چریکهای



فدائی خلق و اعلام موجودیت آن به جامعه دو موضوع متفاوت است که توضیح می‌دهم.

بینید، همزمان با شکل‌گیری گروه جنگل و البته یک سال قبل از آن یعنی در سال ۱۳۴۶ رفقا امیرپرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده گروهی را بنیان گذاشتند که در نقاط مختلف ایران، یعنی در تبریز و مشهد و ساری و تهران گسترش پیدا کرد. انقلابیونی که این گروه را تشکیل دادند از طریق مطالعه مارکسیسم-لنینیسم و دست زدن به تحقیقات عینی از شرایط جامعه ایران، موفق شدند تئوری انقلاب ایران را تدوین بکنند که ما از آن به عنوان تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک اسم می‌بریم.

در تابستان سال ۴۹ از طریق ارتباط رفیق عباس مفتاحی با رفیق سیف دلیل صفائی و بعد با رفیق علی اکبر صفائی فراهانی بین گروه "پویان، مفتاحی، احمدزاده" با "گروه جنگل" ارتباط برقرار شد. در این رابطه، دو اثر جاودان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" از رفیق پویان و "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده همراه با نوشته‌های دیگر که واقعاً یکی دو تا نبودند و نوشته‌های زیادی بودند، در اختیار رفقای جنگل قرار گرفت.

رفقای گروه جنگل با مطالعه همه آن نوشته‌ها نظر و تئوری تدوین شده گروه "پویان، مفتاحی، احمدزاده" را پذیرفتند. به این ترتیب زمینه و امکان ادغام دو گروه در

بینید در تاریخ ایران، ما از کشتار ۱۵ خرداد به بعد شاهد حرکت‌های قهرآمیز پراکنده علیه رژیم شاه هستیم و می‌بینیم که ضرورت مبارزه مسلحانه در جامعه مطرح شده و گرایش به مبارزه مسلحانه هر روز قوت بیشتری می‌گیرد. مثلاً ما مبارزه مسلحانه بهمن قشقائی را در منطقه فارس داریم، یا مبارزه مسلحانه اسماعیل شریف زاده و ملا آواره را در کردستان. یا مثلاً می‌بینیم که در گروه جزنی به طور مشخص بحث دست زدن به مبارزه مسلحانه مطرح می‌شود. البته، هنوز با این که این گرایش‌ها وجود داشت ولی چرائی ضرورت مبارزه مسلحانه توسط پیشاهنگ انقلابی، هنوز جمع بندی و تئوریزه نشده بود، که این وظیفه تاریخی را گروه "پویان مفتاحی، احمدزاده" انجام داد.

در مورد رفقای گروه جنگل باید بگویم که این رفقا هم با درک ضرورت مبارزه مسلحانه که جامعه می‌طلبید، دست به کار شدند. در مورد این که چرا این رفقا به تشکیل دسته پارتیزانی در

کوه و مناطق روستائی پرداختند، اگر ما به جزوه "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" رجوع کنیم در آنجا رفیق حمید اشرف می‌نویسد که رفیق صفائی فراهانی می‌خواست یک جنبش دهقانی برپا بکند. چون این رفیق هم مثل بسیاری از افراد مبارز آن دوره می‌دید که اصلاحات ارضی باعث خانه‌خرابی دهقانان شده است؛ و می‌دانست که بین دهقانان و بوروکراسی حاکم تضاد شدیدی وجود دارد. در نتیجه اعتقاد داشت که با اصلاحات ارضی زمینه انقلاب در روستا از بین رفته است. پس با این درک و با انکاء به این واقعیت، رفقای جنگل می‌خواستند با اقدام به مبارزه مسلحانه، توده‌های روستائی را به مبارزه مسلحانه بکشند.

حالا اجازه بدهید یک جمله بسیار پرمعنا از رفیق صفائی فراهانی را هم در اینجا نقل بکنم که عمق دید این رفیق از مبارزه مسلحانه چریکی یا پارتیزانی که خودش دست‌اندرکارش بود را نشان می‌دهد. این رفیق گفته بود که "وقتی در طول مبارزه ما پاسگاه‌ها به پادگان‌ها تبدیل بشوند، معنایش این است که مبارزه مسلحانه ما رشد و گسترش پیدا کرده و دشمن را مجبور کرده که با قوای بیشتری به جنگ ما بیاید". یعنی این رفیق یک چنین چشم اندازی از مبارزه مسلحانه در جنگل داشت.

پرسش: ممنون رفیق اشرف. سؤال بعدی، خیلی‌ها سیاهکل را سر آغاز

مسلحانه توده‌ای در ایران می‌توانست پا بگیرد.

بعد از قیام بهمن ۵۷ هم با این که سازمان چریک‌های فدائی خلق (که به این اسم بود) در اقصی نقاط ایران نیرو داشت و حتی در برخی مناطق، خود توده‌ها برای تغییر مناسبات موجود دست به مبارزه مسلحانه می‌زدند، به شعار "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم" پاسخ نداد. چون، همانطور که می‌دانیم این سازمان بعد از قیام توسط یک باند تبهکار رهبری می‌شد که جز به سازش با رژیم جمهوری اسلامی، واقعاً به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کرد، و در این مسیر وظیفه خودش را حتی خلع سلاح توده‌هائی قرار داد که خواهان مبارزه مسلحانه توده ای بودند. مثل ترکمن صحرا و کردستان که خوشبختانه در کردستان مبارزه مسلحانه ادامه پیدا کرد.

پرسش: مرسی، ولی حالا این سؤال مطرح است که درست است که مبارزه مسلحانه در شهر محدود شد. اما واقعیت این است که جنبش مسلحانه تأثیر زیادی در بالا بردن آگاهی مردم و کشیده شدن آنها به صحنه مبارزه داشت. حالا از شما پرسیم که با توجه به این که خود شما هم زن هستید، از نظر شما زنان چریک چه تأثیری در جامعه و به خصوص روی زنان دیگر به جا گذاشتند؟

رفیق اشرف: در این مورد باید بگویم که جنبش مسلحانه در کل و مبارزه مسلحانه چریک‌های فدائی خلق در دهه ۵۰ با همه ضعف‌ها و اشتباهاتی که داشت، ولی این جنبش واقعاً تأثیری غیرقابل انکار در بالا بردن آگاهی انقلابی در زنان و مردان و به طور کلی توده‌ها و ارتقاء روحیه مبارزاتی در آنها داشت. این جنبش بود که در تداوم خودش شور و آگاهی مبارزاتی را در توده‌های میلیونی ایران ایجاد کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشاند. این را هم می‌دانیم که همین توده‌ها بودند که در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به پا خاستند و موجب سرنگونی رژیم شاه شدند که صرفنظر از این که بعدش جمهوری اسلامی روی کار آمد، اما همین سرنگونی رژیم شاه، در جای خودش یک پیشرفت تاریخی بود.

اما در مورد تأثیر زنان چریک در جامعه، واقعاً هر چه در این زمینه گفته بشود کم خواهد بود. برای این که ما بتوانیم ابعاد این تأثیر را متوجه بشویم من توجه دوستان و رفقا را به جامعه مردسالار آن دوره جلب می‌کنم. درست است که در آن زمان، حجاب اجباری نبود و رژیم شاه کاری به طرز لباس پوشیدن زنها نداشت ولی فرهنگ مردسالاری، فرهنگ غالب بر جامعه بود و ستم بر زنان و جنس دوم شمردن آنها، هم در قوانین حکومتی تثبیت شده بود و هم توسط آخوندها اشاعه

در مورد تأثیر زنان چریک در جامعه، واقعاً هر چه در این زمینه گفته بشود کم خواهد بود. برای این که ما بتوانیم ابعاد این تأثیر را متوجه بشویم من توجه دوستان و رفقا را به جامعه مردسالار آن دوره جلب می‌کنم. درست است که در آن زمان، حجاب اجباری نبود و رژیم شاه کاری به طرز لباس پوشیدن زنها نداشت ولی فرهنگ مردسالاری، فرهنگ غالب بر جامعه بود و ستم بر زنان و جنس دوم شمردن آنها، هم در قوانین حکومتی تثبیت شده بود و هم توسط آخوندها اشاعه داشت. وضع طوری بود که برای مردم هم، یعنی برخلاف امروز، برای خود مردم هم عموماً پذیرفته شده بود که مقام زن پائین‌تر از مقام مرد است. در یک همچین وضعی، شرکت زنان در جنبش مسلحانه ضربه بزرگی به این فرهنگ مردسالاری زد.

سؤال این است که چرا در ایران در زمان حکومت شاه مبارزه مسلحانه توده‌ای برپا نشد؟ در حالی که رزمندگان سیاهکل، همانطور که شما هم توضیح دادید، از مبارزه خودشان این چشم انداز، یعنی چشم انداز مبارزه مسلحانه توده‌ای را داشتند. خُب چرا؟

رفیق اشرف: راستش شما به نکته خیلی مهم و حساسی انگشت گذاشتید. ببینید، لازمه برپائی مبارزه مسلحانه توده‌ای تداوم راه رزمندگان سیاهکل بود. اگر قرار بود این راه پی‌گیری بشود می‌بایست مطابق تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک عمل می‌شد. چون مطابق این تئوری، مبارزه مسلحانه علاوه بر شهر می‌بایست در روستاها هم جریان پیدا می‌کرد. اتفاقاً، در آفیش این برنامه توجه من را شعار "ایران را سیراسیر سیاهکل می‌کنیم" جلب کرد. این شعاری بود که در سال ۵۷ توده‌های هوادار چریک‌های فدائی خلق ایران آن را فریاد می‌زدند. این شعار به طور آشکار بیانگر خواست توده‌ها برای برپائی مبارزه مسلحانه علیه دشمنان طبقاتی‌شان بود. اگر این شعار تحقق پیدا می‌کرد مبارزه مسلحانه توده‌ای در نقاط مختلف ایران برپا می‌شد.

البته در درجه اول، این وظیفه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بود که این خواست درست و به حق مردم ایران را متحقق بکند. ولی با تأسف باید بگویم که در دوره شاه، مبارزه مسلحانه صرفاً محدود به شهر شد، آنهم فقط در شکل تبلیغ مسلحانه. در نتیجه این سازمان از تعرض همه جانبه به ارگان‌های اقتصادی و نظامی رژیم باز ماند. در حالی که می‌بایست دسته‌های پارتیزانی را در مناطق خارج از شهر سازمان می‌داد و در هر منطقه‌ای که امکان داشت می‌بایست به سازماندهی مسلح توده‌ها اقدام می‌کرد. اگر این کار انجام می‌شد مبارزه

رفیق اشرف: خُب، از این که از رویداد سیاهکل بیش از نیم قرن می‌گذرد، این یک واقعیت است. اما می‌شود سؤال کرد که مثلاً از انقلاب مشروطیت چقدر می‌گذرد؟ از کمون پاریس چقدر؟ از انقلاب اکتبر چقدر؟ منظورم این است که بگویم که رویداد سیاهکل یک رویداد تاریخی است که مثل هر رویداد تاریخی دیگر درس‌های مبارزاتی خاص خودش را دارد. در نتیجه هر چند سال هم که از آن بگذرد باید آن درس‌ها رو یادآوری کرد، و برای پیشبرد بهتر مبارزات برای امروز از آن حرکت و درس‌هائی که به جا گذاشته است، آموخت.

اتفاقاً رویداد سیاهکل چون حقانیت توسل به مبارزه مسلحانه در شرایط حاکمیت دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز در ایران را نشان داد، بر راه انقلاب که امروز در شرایط حاکمیت دیکتاتوری باید طی بشود پرتو افکنده است. ببینید، رزمندگان سیاهکل منتظر نبودند تا توده‌ها در شرایط خاصی دست به قیام بزنند و انقلاب همین‌طوری پیروز بشود. آنها می‌دانستند که در شرایط دیکتاتوری خشن و بدتر از فاشیسم حاکم بر ایران، طبقه کارگر نمی‌تواند در مسیر مبارزات مسالمت‌آمیز به لحاظ سیاسی خودش را متشکل بکند و رهبری قیام توده‌ها را به عهده بگیرد. چون اگر قرار است که قیام توده‌ها رهبری بشود، طبقه کارگر باید قبل از آن توانسته باشد خودش را در یک ارگان سیاسی متشکل بکند، مثلاً در حزب خودش. قیام توده‌ها هم که رهبری نداشته باشد هر چقدر هم قهرآمیز باشد محکوم به شکست است. به همین دلیل هم این رفقا خودشان مبارزه مسلحانه را شروع کردند تا بتوانند از طریق مبارزه مسلحانه توده‌ای به جنگ دشمن بروند. پس وقتی به همین درسی که سیاهکل از خودش به جا گذاشته تکیه بشود این وظیفه در مقابل نیروهای انقلابی قرار می‌گیرد - یعنی همین امروز - که در شرایط مشخص امروز جامعه ایران، با تکیه بر پارامترهای موجود شرایط کنونی که مسلماً متفاوت از پارامترهای گذشته است، راهی برای سازماندهی مسلح توده‌ها پیدا بکنند. چون تنها راه رسیدن به آزادی، راه مبارزه مسلحانه توده‌ای است و نه قیام ناگهانی توده‌ها. در نتیجه باید راه سترونی که در فرمول "اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه توده‌ای" عرضه می‌شود، آن را باید طرد بکنند. این راه را معمولاً نیروهای مخالف مبارزه مسلحانه پیشاهنگ، در این فرمول تبلیغ می‌کنند. این راه را باید طرد کرد و راه مبارزه مسلحانه توده‌ای را دنبال نمود.

پرسش: باشد. حالا درست. ولی ما می‌دانیم که در بهمن سال ۱۳۵۷ یک قیام توده‌ای رخ داد که البته چون این قیام رهبری انقلابی نداشت و همانطور که شما هم به آن اشاره کردید و گفتید چون طبقه کارگر آن را رهبری نمی‌کرد، شکست خورد. ولی

قول معروف کاسه کوزه را بر سر شیوه مبارزه مسلحانه بشکنند و بگویند که این شیوه از مبارزه بود که چنان وضعیت فاجعه‌باری را به وجود آورد.

بعد از آن ضربات البته سازمان از بین نرفت (در آن زمان این تصور وجود داشت) و تعدادی باقیمانده، البته تا سال ۵۶ برخی از رفقای سابقه‌دار که باقی مانده بودند مثل رفیق صبا بیژن زاده و یا رفیق کیومرث سنجر، رفقای که سالها در سازمان فعالیت می‌کردند، آنها هم شهید شدند. در نتیجه از اعضای باقیمانده، مرکزی تشکیل شد که من از آن در این کتاب به عنوان مرکزیت سوم اسم بردم. این مرکزیت در ۱۶ آذر سال ۱۳۵۶ یک بیانیه صادر کرد و در حالی که سازمان چریکهای فدائی خلق را طرفدار بیژن جزنی معرفی کرد، "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" را مورد حمله قرار داد و اعلام کرد که تبعیت سازمان از نظرات مسعود احمدزاده دلیل آن ضربه‌ها بوده است. البته این افراد باقیمانده از ضربات، فقط اعلام کردند نه این که تحلیلی ارائه بدهند و دلیل و استدلالی بیاورند. در واقع فقط قیو صادر کردند. بیانیه ۱۶ آذر به همین جا ختم نشد و نتایج وخیمی به دنبال آورد. با این بیانیه یک مشت افراد سازشکار که بعضی‌هایشان حتی سابقه فدائی هم نداشتند مثل فرخ نگهدار و علیرضا اکبری شاندریز به این دلیل که مخالف "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" بودند به درون سازمان چریکهای فدائی خلق راه پیدا کردند. بر کسی هم پوشیده نیست که مجموعه این باند تأثیرات مخرب خودش را به خصوص بعد از قیام بهمن در جنبش انقلابی مردم ایران به جا گذاشت.

حُب، با توجه به مطالبی که به طور خلاصه مطرح کردم، این نیاز بود که یک کار پژوهشی تا حد ممکن همه جانبه صورت بگیرد تا معلوم شود که آیا چون سازمان داشت تئوری مبارزه مسلحانه رو در عمل پیاده می‌کرد، پس به این خاطر دشمن توانست آن ضربه‌های گسترده و سیستماتیک را به سازمان چریکهای فدائی خلق وارد بکند؟ و یا برعکس، چون سازمان از این تئوری عدول کرده بود گریزی از آن ضربه‌ها نبود! به عبارت دیگر چون به تئوری مبارزه مسلحانه عمل نمی‌کرد، پس به طور اجتناب‌ناپذیر موجودیت سازمان از طرف دشمن در معرض خطر قرار داشت.

از طرف دیگر این پژوهش لازم بود تا به این سؤال هم پاسخ بدهد که آیا واقعاً سرنوشت سازمان چریکهای فدائی خلق این بود که عده ای غیرانقلابی و اپورتونیست و سازشکار در شرایط سلطه جمهوری اسلامی، همانطور که می‌دانیم، بیابند و اکثریت این سازمان را به آستانبوسی ارتجاع ببرند؟! این کتاب به این مسائل پرداخته و با تکیه بر فاکت‌های عینی که غیر قابل انکار هستند نشان داده است که زمینه‌ای که دست دشمن را باز گذاشت که آن ضربه‌های کمرشکن را

این وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود که خواست به حق مردم ایران را متحقق بکند. ولی با تأسف باید بگویم که در دوره شاه، مبارزه مسلحانه صرفاً محدود به شهر شد، آنهم فقط در شکل تبلیغ مسلحانه. در نتیجه این سازمان از تعرض همه جانبه به ارگان‌های اقتصادی و نظامی رژیم باز ماند. در حالی که می‌بایست دسته‌های پارتیزانی را در مناطق خارج از شهر سازمان می‌داد و در هر منطقه‌ای که امکان داشت می‌بایست به سازماندهی مسلح توده‌ها اقدام می‌کرد. اگر این کار انجام می‌شد مبارزه مسلحانه توده‌ای در ایران می‌توانست پابگیرد. بعد از قیام بهمن ۵۷ هم با این که سازمان چریکهای فدائی خلق (که به این اسم بود) در اقصی نقاط ایران نیرو داشت و حتی در برخی مناطق، خود توده‌ها برای تغییر مناسبات موجود دست به مبارزه مسلحانه می‌زدند، به شعار "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم" پاسخ نداد.

صحبت‌ها را عوض کنیم. چون اخیراً شما دست به انتشار یک کتاب جدید زدید که اسمش "بررسی ضربات سالهای ۵۴ و ۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریکهای فدائی خلق" است. حال، کمی هم در این پاره سؤال کنیم و بپرسم که اساساً چه نیازی باعث شد که شما به تحلیل ضربات سال ۱۳۵۵ آنهم در قالب یک کتاب با اینهمه کاوش و تحقیق با ریزینی بپردازید؟

رفیق اشرف: حُب، این موضوع یکی از نکات نا روشن در تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق و به واقع در تاریخ مبارزاتی مردم ایران بود. چون واقعیت این است که در اواخر سال ۵۴ و اوایل سال ۵۵، ساواک موفق شد ضربات پی در پی بسیار کاری بر سازمان چریکهای فدائی خلق وارد بکند. در جریان درگیری‌های مسلحانه‌ای که در این مقطع بین چریکها و نیروهای مسلح شاه به وجود آمد تعداد زیادی از چریکهای فدائی خلق و از جمله کادرها و رهبری این سازمان یکی پس از دیگری کشته شدند. در این مسیر، خیلی‌ها هم دستگیر شدند و از این دستگیر شده‌ها هم بعضی یا خیلی‌هایشان شکنجه‌های شدیدی را متحمل شدند. کلاً در یک مدت کوتاه، خون‌های بسیاری بر زمین ریخته شد که واقعاً چه امروز که از آن یاد می‌کنیم و چه آن موقع برای کسانی که در جریانش بودند، خیلی دردناک بود.

با توجه به این که سازمان چریکهای فدائی خلق با خط مشی مسلحانه شناخته می‌شد، خیلی از افراد سیاسی و حتی آنها که طرفدار چریکهای فدائی خلق بودند بدون آن که تحلیلی داشته باشند و ارائه بدهند، فوری مطرح کردند که این ضربات و اینهمه جوان مبارز که کشته شدند، اینها نتیجه عملکرد مسلحانه سازمان بود؛ و با این گفته، خودشان را محق دانستند که به

داشت. وضع طوری بود که برای مردم هم، یعنی برخلاف امروز، برای خود مردم هم عموماً پذیرفته شده بود که مقام زن پائین‌تر از مقام مرد است.

در یک همچین وضعی، شرکت زنان در جنبش مسلحانه ضربه بزرگی به این فرهنگ مردسالاری زد. در آن زمان این تصور کاملاً طبیعی جلوه می‌کرد که زن برای انجام کارهای خانه و بچه‌داری و غیره آفریده شده و انتظار دیگری از زن نبود. ولی وقتی معلوم شد که در سازمان‌های چریکی، زنان دوشادوش مردان به طور مسلحانه با رژیم می‌جنگند، به تصور جنس دوم بودن زن ضربه خورد. مثلاً نبرد قهرمانانه مهرونوش ابراهیمی با نیروهای مسلح شاه به مثابه یک چریک فدائی خلق را در نظر بگیریم، می‌بینیم که این نبرد، واقعاً تحسین همه را در آن زمان برانگیخت. در همان زمان در گزارشات مختلف که به طور شفاهی مطرح می‌شد، نشان داده می‌شد که چطور زنان زحمتکش وقتی نبرد مسلحانه این زن شجاع چریک فدائی را می‌شنیدند و متوجه می‌شدند که چطور او با دشمن جنگیده، در خودشان احساس قدرت می‌کردند. فکر می‌کردند پس زن هم می‌تواند چنین کارهایی بکند. کلاً، وقتی معلوم شد که زنان در جنبش مسلحانه شرکت دارند، این موضوع به تصور مرد بالاتر از زن در ذهن‌ها ضربه زد. در ضمن، در این مسیر یک مورد دیگه از تأثیرات برجسته شرکت زنان در جنبش مسلحانه، این بود که باعث شد زنان زیادی به صحنه مبارزه بیایند. یعنی هم بیابند در درون سازمان‌های چریکی مبارزه کنند و هم به طور وسیع در شکل‌های دیگر مبارزه شرکت بکنند. چون مبارزه اشکال مختلف دارد. بی جهت نبود که در سال ۵۷ که تظاهرات بزرگ توده‌ای برپا می‌شد، تعداد زنان شرکت کننده در آن تظاهرات آنقدر زیاد بود که حتی باعث حیرت خبرنگارهای خارجی شده بود. پس تأثیر رزم زنان چریک و مبارزه مسلحانه دلاورانه آنها علیه رژیم شاه را در اینجا هم که تعداد زیادی زن در آن تظاهرات شرکت می‌کردند، می‌شد دید.

پرسش: ممنون رفیق، درود بی‌کران به یاد و راه تمام زنان قهرمانی که در آن دوره حساس واقعاً در جنبش مسلحانه آمدند و نقش ایفاء کردند و جان خودشان را هم دادند، بعداً هم به الگوهای بی‌نظیری تبدیل شدند برای نسل بعد از خودشان در قیام و بعد از انقلاب. واقعیت این است که تأثیر جنبش مسلحانه و به خصوص حضور زنان در جنبش مسلحانه، همانطور که شما گفتید در تغییر فضای مبارزاتی در جامعه و ضربه زدن به فرهنگ مردسالاری غیر قابل انکار است. در این رابطه مطمئناً با جزئیات بیشتری می‌توانیم صحبت کنیم. ولی اجازه بدهید کمی مسیر

شرایط دیکتاتوری به صرف کار مسالمت‌آمیز سیاسی‌کاری می‌شود آنها را بسیج و سازماندهی کرد و به قول خودشون کار سیاسی-تشکیلاتی کرد. ولی، این یک بیراهه بود که رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق و در رأس آنها رفقا امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده با نقد و نفی آن بیراهه، تئوری بن‌بست‌شکنانه خودشان را تدوین کرده بودند. اما متأسفانه، سازمان ما وقتی از خط اصلی چریکهای فدائی خلق منحرف شد، اگر چه تاحدی هم به عنوان تبلیغ مسلحانه، عملیات مسلحانه هم می‌کرد ولی کار عمده و اساس فعالیت خودش را مثل "سیاسی کارها" رفتن به کارخانه‌ها و انجام کارهایی مثل دستفروشی و غیره قرار داده بود. بیراهه، واقعاً همین بود. وقتی به این بیراهه عمل کرد وضعی به وجود آمد که در اواخر یعنی قبل از ضربه‌های سال ۵۵، رفقای ما از اسلحه به طور عمده برای دفاع از خود استفاده می‌کردند ("دفاع از خود مسلحانه"). در حالی که براساس تئوری مبارزه مسلحانه، نه صرفاً دفاع مسلحانه بلکه تعرض و حمله همه جانبه به دشمن می‌بایست در دستور کار چریکهای فدائی خلق باشد.

البته، می‌دانم برای کسانی که این کتاب را نخونده‌اند، این صحبت‌هایی که من الان اینجا کردم ممکن است خیلی ثقیل جلوه بکند. ولی واقعیت این است که زمینه ضربات گسترده سال‌های ۵۴ و ۵۵، نتیجه عدول سازمان ما از خط پرولتاری چریکهای فدائی خلق یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بود. یعنی این ضربه‌ها نتیجه غلبه خط‌مشی سیاسی‌کاری در سازمان بود. این خط یک بار دیگر، ورشکستگی خودش را آشکار کرد و البته این بار به قیمت ریخته شدن خون بهترین فرزندان انقلابی مردم ایران. امیدوارم جوانان مبارز ایران بتوانند این کتاب را بخوانند و از تجربیات مطرح شده در این کتاب برای پیشبرد مبارزه‌شان علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم استفاده بکنند.

راستی، خط‌مشی سیاسی‌کاری را کمی بیشتر توضیح بدهم، اینها مخالف مبارزه مسلحانه پیشاهنگ و مبلغ راه مسالمت‌آمیز هستند، همان خطی که امروز هم برخی نیروهای سیاسی در خارج از کشور مدافع‌اش هستند. مثلاً از ایجاد کمیته‌های مخفی در کارخانه‌ها صحبت می‌کنند که گویا از طریق آن کمیته‌ها - حالا چطوری می‌خواهند تشکیل بدهند بماند- گویا از آن طریق کارگران می‌توانند در حزب سیاسی خودشان متشکل بشوند. البته، اینها هم مثل گذشتگان‌شان فقط حرفش را می‌زنند. در حالی که رفقای صادق و انقلابی ما یعنی چریکهای فدائی خلق در سال‌های ۵۰ به این خط عمل کردند که ورشکستگی‌اش هم کاملاً عیان شد.

پرسش: ممنون از توضیحات. اجازه بدهید به عنوان آخرین سؤال یک بار

این توضیح را هم بدهم که در دهه ۴۰ و ۵۰ اصطلاح "سیاسی کار" به کسانی اطلاق می‌شد که تصور می‌کردند در شرایط دیکتاتوری فاشیستی‌ای که بر ایران حاکم است، با رفتن به کارخانه‌ها و تماس با صنف‌های مختلف مردم می‌توانند آگاهی انقلابی و سوسیالیستی را میان کارگران و زحمتکشان ببرند و در شرایط دیکتاتوری به صرف کار مسالمت‌آمیز سیاسی می‌شود آنها را بسیج و سازماندهی کرد و به قول خودشون کار سیاسی-تشکیلاتی کرد. ولی، این یک بیراهه بود که رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق و در رأس آنها رفقا پویان احمدزاده با نقد و نفی آن، تئوری بن‌بست‌شکنانه خود را تدوین کرده بودند. اما متأسفانه، سازمان ما وقتی از خط اصلی منحرف شد، اگر چه تاحدی هم به عنوان تبلیغ مسلحانه، عملیات مسلحانه می‌کرد ولی کار عمده و اساس فعالیت خودش را مثل "سیاسی کارها" رفتن به کارخانه‌ها و انجام کارهایی مثل دستفروشی و غیره قرار داده بود.

واقعیت این است که سازمان ما پس از یک دوره از فعالیت‌اش، از پی‌گیری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک باز ماند و از آن عدول کرد. بارزترین نشانه این امر که دیگر خیلی مشخص است، یعنی نشانه مبنی بر عدم پیروی سازمان از تئوری مبارزه مسلحانه که کاملاً هم عیان و غیر قابل انکار می‌باشد، این است که سازمان همه نیروهایش را در شهر مستقر کرد و اصلاً مبارزه در خارج از شهر و در کوه و روستاهای کشور را کنار گذاشت.

ببینید، اساساً، سازماندهی مسلح توده‌ها و تشکیل ارتش خلق برای مقابله با ارتش ضدخلق از طریق توده‌ای کردن مبارزه مسلحانه عملی می‌شد. ولی متأسفانه سازمان ما به این مسأله مهم توجه نکرد و کاری که رزمندگان سپاهک شروع کرده بودند را دنبال نکرد. در حالی که در کتاب رفیق مسعود احمدزاده با صراحت و به طور آشکار روی این موضوع تأکید شده بود. بنابراین، وقتی رهنمودهای تئوری مبارزه مسلحانه به کار گرفته نشد، خلأیی به وجود آمد که تئوری‌های نادرست و غیر پرولتاری آن خلأ را پر کردند.

من در این کتاب با ارائه فاکت و سند نشان می‌دهم که سازمان چریکهای فدائی خلق از اواخر سال ۵۳ رهنمودهایی را در عمل به کار بست که باعث شد که سازمان به جای گسترش مبارزه مسلحانه در شهر و در روستا به طور عمده شیوه "سیاسی‌کاری" را در دستور کار خودش قرار بدهد.

این توضیح را هم بدهم که در دهه ۴۰ و ۵۰ اصطلاح "سیاسی کار" به کسانی اطلاق می‌شد که تصور می‌کردند در شرایط دیکتاتوری فاشیستی‌ای که بر ایران حاکم است، با رفتن به کارخانه‌ها و تماس با صنف‌های مختلف از مردم می‌توانند آگاهی انقلابی و سوسیالیستی را به میان کارگران و زحمتکشان ببرند و در

در سالهای ۵۴ و ۵۵ به سازمان ما وارد بکند، اتفاقاً عدول سازمان چریکهای فدائی خلق از خط انقلابی خودش، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بود.

به نظر من شفاف‌سازی در رابطه با آن ضربه‌ها و ارائه تاریخ واقعی از سازمان چریکهای فدائی خلق - که واقعاً این تاریخ بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهد- می‌تواند درسهای گرانبهایی را در اختیار نسل کنونی و نسل‌های بعدی قرار بدهد تا گذشته را توشه راهشان قرار بدهند و بتوانند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه‌داری در ایران را با شفافیت و روشنی هرچه بیشتری طی بکنند.

پرسش: ممنون از شما، یکی دو سؤال دیگر هست که آنها را هم طرح کنیم. در رابطه با کتاب جدید که تازه منتشر شده و رفقا و دوستان می‌توانند از طریق سایت چریکهای فدائی خلق ایران، "سپاهک دات کام" در قسمت انتشارات و کتابفروشی الکترونیکی چریکهای فدائی خلق ایران به راحتی تهیه کنند، من این طور که از جواب شما بر می‌آید این رامی فهمم که ضرباتی که در واقع کمر سازمان چریکهای فدائی را شکست، زمینه‌های سیاسی ایدئولوژیک داشت و نه تکنیکی و تاکتیکی. مطالعه کتاب هم این را روشن می‌کند. معنی این هم یعنی رشد خطوط نادرست در درون سازمان. می‌شود شما به ما بگویند که این امر یعنی رشد خطوط نادرست در درون سازمان از کی شروع شده بود و چرا؟

رفیق اشرف: اول این را بگویم که خیلی‌ها، وقتی می‌خواهند آن ضربه‌های کمرشکن را بررسی بکنند، مطرح می‌کنند که سپاواک توانسته بود تلفن‌خانه‌های تیمی را کنترل بکند و شیوه‌های جدیدی در کار تعقیب به کار گرفته بود. یا گفته شده که برخی رفقا مسائل امنیتی را به درستی رعایت نمی‌کردند. اما همه اینها، فقط دلایل تکنیکی و امنیتی آن ضربه‌ها را مشخص می‌کنند. ولی تا حالا کسی دست به پژوهشی نکرده و تحلیلی ارائه نداده است که مشخص بکند که سازمان چریکهای فدائی خلق دارای چه نوع سازماندهی بود و چه ساختار تشکیلاتی داشت؟! چون ساختار تشکیلاتی با درجه ضربه‌پذیری از طرف دشمن ارتباط دارد. پس باید دید که ساختار تشکیلاتی سازمان چریکهای فدائی خلق در آن مقطع بر اساس کدام خط سیاسی-ایدئولوژیک به وجود آمده بود که به دشمن امکان داد به طور پی‌درپی این سازمان را مورد حملات خونبار خودش قرار بدهد.

این صورت، طبقه حاکم هم بیکار نمی ایستد بلکه با چنگ و دندان و با توسل به نیروهای مسلح خودش به مقابله بر می‌خیزد. در این شکی نیست. اتفاقاً در اینجا است که پیام مهم دیگر سياهکل مطرح می‌شود. یعنی ضرورت دست زدن نیروهای آگاه جامعه به مبارزه مسلحانه و ایجاد تشکیلات سیاسی- نظامی. تشکیلات سیاسی- نظامی امروز باید به وجود بیاید که بتواند توده را بسیج و سازماندهی بکند و مبارزه مسلحانه توده ای را علیه دشمن برپا بکند. چون مبارزه مسلحانه توده‌ای دقیقاً برای متحقق کردن خواسته‌های طبقاتی مردم لازم است. باید نیروهای مسلح دشمن و در اساس ارتش ضدخلفی در هم شکسته بشود. چون واقعیت این است که ارتش ضدخلفی حافظ نظام سرمایه‌داری می‌باشد که امروز بر جامعه ما حاکم است. یعنی اگر این ارتش نباشد سرمایه‌داری نمی‌تواند پابرجا بماند. در نتیجه بدون نابودی این ارتش با همه ضمانت‌ش من می‌گویم ارتش منظوم با همه ضمانت‌ش است مثل سپاه پاسداران و غیره. باید اینها توسط توده های مسلح و سازماندهی شده در یک ارتش خلفی، نابود بشوند. چون اگر نابود نشوند رهائی دست نیافتنی است. این رهنمودی است که حرکت رزمندگان سياهکل بر آن استوار بود که اتفاقاً جوانان مبارز ما امروز باید بر آن تأکید بکنند و با سازماندهی مسلح خودشان، این درس بزرگ را، راهنمای حرکت مبارزاتی‌شان در شرایط کنونی قرار بدهند.

رفیق مجری: سپاسگزارم، امیدوارم خسته تان نکرده باشم. واضح است که سئوالات در همین حد که مطرح شد نبود و حتماً سئوالات دیگری مطرح هستند که در بخش پرسش و پاسخ می شود به آنها پرداخت.

سیستم سرمایه داری حاکم باشد. یک دیکتاتوری خشن و فهرآمیز خواهد بود که زندگی را برای مردم غیرقابل تحمل می‌کند. این جمع بندی را باید به خاطر سپرد. بنابراین، اگر قرار است مردم ما، از کارگران گرفته تا کشاورزان و تا افشار زحمتکش و تحت ستم دیگر، به رفاه و آزادی برسند، و حتی قشرهایی که چندان مشکل مالی ندارند ولی نمی‌خواهند تحت فشار دیکتاتوری باشند، باید حرکت مبارزاتی خودشان را براساس آن جمع بندی که گفتیم، بر آن اساس قرار بدهند. به نظر من پیام بسیار مهم حماسه سياهکل و کلاً پیام بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق، یعنی پیامی که امروز حتماً باید به آن توجه بشود، همین جمع بندی می‌باشد. از این جمع بندی این نتیجه حاصل می‌شود که مردم ما و نیروهای مبارز در جامعه نباید هدف مبارزه‌شان را صرفاً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار بدهند. چون اگر می‌خواهند بر اهداف انقلابی و خواسته‌های طبقاتی‌شان برسند، اگر می‌خواهند یک جامعه واقعاً دموکراتیک و آزاد داشته باشند، باید در حالی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند خودشان را آماده بکنند که مناسبات اقتصادی-اجتماعی موجود را به نفع خودشان تغییر بدهند. یعنی کارخانه‌ها باید به تصاحب کارگران در بیاید. زمین‌های کشاورزی باید به کسانی تعلق بگیرد که رویش کار می‌کنند. به طور کلی باید ترتیبی داده بشود که منابع و ثروت‌های موجود در ایران که می‌دانیم که چقدر هم زیاد است و واقعاً ایران یکی از کشورهای ثروتمند دنیاست، به نفع مردم ایران از دست سرمایه‌داران در آورده بشود.

حُب، حالا اگر مردم شروع بکنند و این مناسبات را تغییر بدهند، واضح است که در

دیگر از بررسی آن تحولات تاریخی با از آن دوره بیرون بیایم و سنوالی که در تکست‌ها هم آمده را مطرح کنیم. سنوالات آخر این است که به باور شما با علم به همه تغییراتی که در ۵۰ سال گذشته در ایران رخ داده سياهکل و جنبش مسلحانه در دهه ۵۰ پیامی برای شرایط کنونی و نسل جدید دارد و اگر دارد چه پیامی؟

رفیق اشرف: اجازه بدهید اول این تأکید را بکنم که در طی ۵۰ سال گذشته واضح است که خیلی تغییرات در ایران صورت گرفته است. ولی مسأله این است که با همه تغییراتی که در ایران صورت گرفته اما یک چیز در اساس تغییر نکرده است و آن ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران می باشد. این خیلی مهم است که به آن توجه بشود. یعنی همانطور که در زمان وقوع سياهکل، یعنی حدود ۵۰ سال پیش (حالا بیش از ۵۰ سال)، نظام سرمایه‌داری بر ایران حاکم بود، الان هم همان نظام یا سیستم بر جامعه ایران حاکم است و تازه گسترش خیلی زیادی هم پیدا کرده است. این را هم می‌دانیم یا باید بدانیم که سرمایه‌داری ایران ماهیتاً وابسته به امپریالیسم است. به همین خاطر هم رونمای این سرمایه‌داری، دیکتاتوری شدیداً وسیعاً فهر آمیز می‌باشد. این نوع دیکتاتوری، واقعیتی است که هم در زمان شاه وجود داشت و هم امروز مردم ایران با گوشت و پوست خودشان آن را لمس می‌کنند. پس، بر اساس این جمع بندی داهیانیه کمونیست‌های فدائی که می‌گوید: تا زمانی که سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران بر اقتصاد کشور حاکم است، هر رژیمی بر سر کار بیاید - حالا مهم نیست چه شکلی داشته باشد و ادعاهای ایدئولوژیک‌اش چه باشد، غیر اسلامی هم باشد - الزاماً وقتی

لندن: تظاهرات در مقابل سفارت رژیم در اعتراض به اعدامهای اخیر!

به دنبال اعدام وحشیانه محد قبادلو و فرهاد سلیمی به دست جلادان جمهوری اسلامی، عصر امروز، چهارشنبه ۲۴ ژانویه ۲۰۲۴، شماری از فعالین سیاسی و نیروهای مبارز تظاهراتی را در مقابل سفارتخانه ننگین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در لندن برگزار کردند. در جریان این حرکت که از ساعت ۶ بعد از ظهر آغاز شد شعارهای بسیار زیادی به زبانهای فارسی و انگلیسی علیه سردمداران جلاد جمهوری اسلامی و جنایات آنها سر داده شد. "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند"، "اعدام باید بلادرنگ متوقف گردد"، کارگران زندانی، دانشجویان زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردند"، "سرکوب و شکنجه در ایران باید متوقف شود"، "قربانی کردن زنان در ایران باید پایان یابد"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم"، "تنها یک راه و آن هم انقلاب" و... از زمره شعارهای سرداده شده بودند. برخی از اتومبیلها که از محل رد می شدند با مشاهده بنرها و شعارهای تظاهر کنندگان با به صدا درآوردن بوق اتومبیلهای خود با آنان اظهار همبستگی کردند.

مقامات تبهکار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که در هراس دائم از انتقام توده های انقلابی در داخل و افشای هر چه بیشتر چهره سياهشان توسط نیروهای مبارز در خارج از کشور هستند، به اقداماتی از جمله تقاضا برای حفاظت از جاسوسخانه خود دست زده بودند و در طول این تظاهرات چند ماشین پلیس انگلیس از این سفارتخانه حفاظت می کرد. در طول تظاهرات همچنین چند ترانه سرود شورانگیز انقلابی از جمله "آفتابکاران جنگل" پخش شد که جمعیت با آن همخوانی کردند. این حرکت در حدود ساعت ۸ بعد از ظهر پایان یافت. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز در این حرکت مبارزاتی علیه اعدامهای وحشیانه اخیر شرکت داشتند و چند کتاب جدید " بررسی زمینه ضربات سال های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته هائی از تاریخ چریکهای فدائی خلق ایران" را توزیع کردند.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد!

نابود باد رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۲۴ ژانویه ۲۰۲۴

"پژواک تهر انقلابی سیاهکل در خیزشهای توده ای!"

سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان سیاهکل - آامستردام، فوریه ۲۰۲۴



مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران:

کسانی که شعار «وای به روزی که مسلح شویم» را در دانشگاه تهران سر دادند نمود عینی ضد انقلاب در دهه ۶۰ هستند

مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران گفت: کسانی که شعار «وای به روزی که مسلح شویم» را در دانشگاه تهران سر دادند نمود عینی ضد انقلاب در دهه ۶۰ هستند.



هادی نصر، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران در واکنش به شعار «وای به روزی که مسلح شویم» که در تجمع امروز دانشگاه تهران از سوی دانشجویان هنجارشکن سر داده می‌شد، گفت: کسانی که امروز شعار «وای به روزی که

مسلح شویم» را سر دادند نمود عینی ضد انقلاب در دهه ۶۰ هستند. در دهه ۶۰ کسانی که توانستند سلاح به دست گرفتند و کسانی هم که نتوانستند تیغ موکت بری دستشان گرفتند و سر پاسدار را با تیغ موکت بری می‌شکافتند و پوست آن را برمی‌گرداندند. اما ما تا آخرین لحظه در مقابل کسانی که امروز این شعار را دادند می‌ایستیم، چون اینجا دانشگاه تهران جمهوری اسلامی ایران است.

ادامه پیدا نکرد؛ مثل حرکت مسلحانه مبارزینی نظیر اسماعیل شریف زاده و ملا آواره در کردستان و یا قیام بهمن قشقایی در فارس. اینها البته رویدادهای مبارزاتی مردم ما هستند. ولی سیاهکل هم اگر در همان محدوده روز ۱۹ بهمن و حمله به پاسگاه سیاهکل و جانباختن برخی چریکها و دستگیری و اعدام وحشیانه باقیمانده اعضای آن گروه می ماند هیچگاه اهمیت روزین را پیدا نمی کرد.

آنچه موجبات ماندگاری سیاهکل و تاثیرات عظیم تاریخی اون بر جنبش آزادیخواه مردم ما شد وجود یک گروه از انقلابیون حرفه ای با تئوری انقلابی و تشکیلات منسجم بود که با نام گروه رفقا پویان-مفتاحی-احمدزاده (بعضی وقتها گروه شهر) در جنبش ما شناخته میشوند و مبارزه مسلحانه در سیاهکل رو ادامه دادند. همونطور که می دونیم پس از نبرد دلیرانه رفقا در سیاهکل و ضرباتی که به گروه جنگل وارد شد ۵ نفر از رفقای اون گروه باقی موندند که با پیوستن به تشکیلات گروه پویان،مفتاحی ، احمدزاده امکان ادغام این دو گروه را فراهم نمودند و با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران این سازمان بیانگر و تبلور مبارزات این دوگروه شد. اما این تشکیلات چه تئوری ای داشت؟ تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق در دو کتاب تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" تدوین شده بود که حاصل کار فشرده و وسیع نظری رفقای گروه پویان، مفتاحی - احمد زاده به عنوان یک گروه مارکسیست لنینیست از سال ۱۳۴۶ تا زمان اعلام موجودیت چریکهای فدایی خلق هست.

تداوم رستاخیز سیاهکل در مبارزات چریک شهری توسط چریکهای فدائی خلق و

کند. اما اجازه بدید پیش از این بحث که محتوای صحبتهای من رو تشکیل می ده یک مساله مهم رو روش تاکید کنم و اون هم راز ماندگاری سیاهکل در قلب زحمتکشان و مردم ما و در صحنه سیاسی جامعه ما حتی بعد از گذشت پنجاه و سه سال از این رویداد بزرگ تاریخی ست. این یک ادعا نیست.

این حرفی که من می زرم خارج از تعصبی که فرد فرد ما نسبت به اون عزیزان داریم یک ادعا نیست. در جامعه امروز ما بعد از نیم قرن اگر ما بیاییم و وزن رویداد سیاهکل و تاثیرات مادی معنوی بزرگ تاریخی اون رو بررسی کنیم می بینیم که نه تنها در میان هواداران آن بلکه در صفوف دشمنان مردم ما نیز غیر قابل انکاره. به طور مثال ده ها جلد کتاب چه از طرف نویسندگان و محققان متعهد و مردمی و چه از طرف نویسندگان راست و در خدمت طبقه حاکم و اتاقهای فکر این رژیم و ... نوشته شده (مثال کتاب دشمن). اما آیا این ماندگاری و محبوبیت تاریخی، ناشی از صرف عمل نظامی ای بود که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل انجام شد؟ پاسخ مسلما منفی یه. به رغم دلاورانه بودن عملیات نظامی رزمندگان سیاهکل و شوک و ترسی که این حمله در قلب رژیم شاه ایجاد کرد و تکان عظیمی که به جامعه ما داد، این صرفا حمله دسته ۹ نفره چریک مسلح به پاسگاه رژیم شاه نبود که در تاریخ چنان تاثیر شگرف و ماندگاری را گذاشت. همه میدونیم که سیاهکل اولین عملیات نظامی علیه رژیم شاه نبود و پیش از اون با اتکا به اسناد و شواهد تاریخی ما حتی حرکات مسلحانه بزرگتری علیه حکومت شاه رو در مملکت خودمون دیده بودیم ولی این حرکات دلاورانه به مثابه جرعه ای با ارزش در محیط خودش و در ذهنها باقی موند و

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان سیاهکل می باشد که در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۴ در محل "میز کتاب آامستردام" برگزار شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را برای اطلاع علاقه مندان با برخی ویرایشهای جزئی درج می کند.

ضمن سلام و عرض ادب به رفقا و دوستان شرکت کننده در این مراسم و با سپاس از رفقای که زحمت سازماندهی این جلسه و برگزاری اش رو کشیدن در ابتدا اجازه بدهید یاد رزمندگان کمونیست سیاهکل، که در یکی از سیاهترین فصلهای زندگی مردم ما با نثار جان خودشون سر فصل جدیدی در تاریخ جنبش انقلابی در کشور ما گشودند و به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اعلان جنگ دادند رو گرامی دارم. همچنین در این فرصت می خوام که به پاسداشت خاطره تمامی توده های انقلابی ای بپردازم که در پاسخ به پیشاهنگان خودشون ۷ سال بعد از رستاخیز سیاهکل در اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با فریاد های "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدائی فدایی تو افتخار مایی" برای نابودی استبداد و رسیدن به آزادی به مراکز سرکوب حمله کردند و میخ آخر به تابوت رژیم شاه رو کوبیدند.

سنت چریکهای فدایی خلق ایران اینه که هر سال در سالگرد این دو رویداد بزرگ تاریخی ضمن بزرگداشت خاطره رزمندگان سیاهکل و توده های انقلابی قیام کننده، با اتکا به این اصل تاریخی که گذشته چراغ راه آینده است بر برخی تجارب و آموزشهای سیاهکل و قیام دست بگذارند و با اتکا به شرایط عینی جامعه رابطه اون تجارب با واقعیات زنده امروز رو برش تاکید

دیگر رو اشغال می کردند. نیروی نظامی خودشون رو می آوردند و اشغال می کردند کشورها رو با زور نظامی؛ مثلا هند رو اشغال کردند کشورهای دیگر رو اشغال کردند و خلاصه یک جامعه مستعمراتی رو درست می کردند. ولی خصوصیت جامعه نومستعمره این است که رژیم سیاسی حاکم بر اون و طبقه حاکم ظاهرا یک رژیم بومی و مستقل است؛ مثلا کار به دستپاشی از خود مردم اون سرزمین ولی در واقع قدرت اصلی در این جامعه همچنان در دست امپریالیستها و بورژوازی جهانی بود. این تحلیل هم بر این واقعیت انگشت می گذاشت که جامعه ایران هم به یک جامعه نومستعمره تبدیل شده و در ایران قدرت اصلی در دست امپریالیسم (بورژوازی امپریالیستی) هستش و این قدرت ضد خلقی جهانی یعنی سرمایه داران غارتگر بین المللی، سلطه غارتگرانه خودشون رو با هضم و ضمیمه کردن بورژوازی بومی حاکم به زنجیره خودش اعمال کرده و مهمتر از همه برای حفظ و گسترش این نظام به قهر ضدانقلابی و خشن و یک رژیم سرکوبگر و دیکتاتوری مطلق العنان علیه کارگران و زحمتکشان ما انکاء می کنه. این سلطه چه با غارت منابع خام و مواد اولیه و انرژی و ثروتهای مختلف متعلق به مردم ما با مکانیزمهای مختلف و چه از طریق استثمار و غارت وحشیانه نیروی کار کارگران و ... کار می کنه. خُب روینای چنین نظامی نمی تونه جز یک دیکتاتوری مطلق العنان و عریان باشه. در نتیجه چنین واقعیات تاریخی است که مطابق تحلیل چریکهای فدایی خلق، در حالی که سلطه بورژوازی تازه نفس در غرب با آزادی های دموکراتیک همراه بود، وقتی بورژوازی می آید از آزادی حرف می زنه، از حق تشکل، آزادی بیان، انتخابات آزاد و... حرف می زنه در ایران به عنوان یکی از جوامع شرقی که مورد تهاجم امپریالیسم واقع شده سلطه بورژوازی امپریالیستی همواره با قهر ضد انقلابی عجین بوده است. ولی در ایران سلطه بورژوازی هیچ وقت با آن شعارهای دموکراتیک و با آزادی همراه نبود. واقعیتهایی که چه در زمان رضا خان قلدر و چه در زمان شاه و چه در سطحی وسیعتر در زمان جمهوری اسلامی (همه به عنوان رژیمهای وابسته به امپریالیسم) برای هیچ چشم حقیقت جویی قابل کتمان نیست.

شما بیاید نگاه کنید تاریخ معاصر ما رو؛ اگر از زمان رضاخان بگیریم پیام جلو به جز در مواقعی در تاریخ ایران که یا به دلیل تضادهای بین امپریالیستها مثلا جنگهای جهانی و یا جنگها و مخاصماتی که بوده و یا در شرایط وجود یک حالت و شرایط بحرانی، هیچ وقت کوچکترین آزادی و یا کوچکترین منفذ تنفس سیاسی در این کشور نبوده. وقتی که می گم کمترین فضا نبوده، نه این که هیچ کار سیاسی ای انجام نشده، بلکه به این مفهوم که یک

در مقطع قیام و پس از اون، این سازمان به طور خودجوش در هر شهر و روستا در مدرسه و کارخانه، پایه توده ای، شبکه های هواداری و حتی دفتر و مراکز علنی داشت. بر اساس اسناد موجود نشان داده شد که بیش از هزار محفل و تشکل های خودجوش کارگری در شرایط پس از سقوط دیکتاتوری شاه رسما هوادار این سازمان بودند. سنت و فرهنگ چریک فدائی، در تمام عرصه ها، فرهنگ پوسیده و ارتجاعی طبقه حاکم در میان روشنفکران و مردم رو از ادبیات و شعر و موسیقی و فیلم و هنرهای مختلف گرفته تا ارزش و احترام به حقوق برابر زن و مرد و پیکار با افکار و سنتهای پدرسالارانه و مرد سالارانه و ضد زن زیر حمله خودش گرفته بود. اخلاق و منش کمونیستهای فدایی، راهنمای نسل نوجوان و جوانان مبارزی شده بود که به عرصه مبارزه آمده بودند.

های جامعه و همچنین وجود یک تشکیلات منضبط و حرفه ای از روشنفکران انقلابی و متعلق به طبقه کارگر بود. سیاهکل مظهر این اصل مارکسیستی بود که "بدون تئوری انقلابی از هیچ جنبش انقلابی ای هم نمی توان سخن گفت". سیاهکل همچنین ضروت وجود یک تشکیلات از انقلابیون حرفه ای مخفی مسلح و عملی بودن اون در شرایط ایران رو به روشنفکران انقلابی ثابت کرد و راه را باز کرد.

اما بینیم نظرات و تحلیلهایی که چریکهای فدایی خلق بر اساس اون شکل گرفتند و مبارزه کردند چی میگه و چرا این تئوری راهگشایی کرد و بر بستر فداکاری های نسلی از رشیدترین شیراهن کوه زنان و مردان به چنین تحولات بزرگی منجر شد. در صحبتها می خواهم بر دو نکته از مبنای فکری چریکهای فدایی خلق متمرکز بشوم. در آثار بنیادین معرف چریکهای فدایی خلق یک تحلیل تاریخی-مشخص از جامعه ما داده می شه و این موضوع آشکاره که بنیانگذاران سازمان ما با جمع بندی اسناد و شواهد تاریخی و مطالعه ساختار اقتصادی-سیاسی حاکم بر جامعه ما این جمع بندی رو مطرح می کنند که به موازات نفوذ و سلطه تدریجی امپریالیسم بر ایران، جامعه ما از اواخر دوران قاجار به تدریج در پروسه نفوذ امپریالیستها قرار گرفت و با تداوم این روند با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ در زمان رضاخان قلدر به یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم و یا به عبارتی دیگر یک جامعه نومستعمره تبدیل شد. معنی این حرف چیه؟

معنی این حرف اینه که ما (تا مقطعی) با یک (پدیده) استعمار کهن روبرو بودیم بویژه در منطقه خودمون که در اون امپریالیستها می آمدند و متناسب با نیازهای رشد سیستم خودشون یعنی ضرورت گسترش بازارهاشون می آمدند و کشورهای

برخی گروه های دیگر و مجاهدین خلق ایران و پا گیری جنبش مسلحانه در طول ۷ سال نه تنها جو سکون و یاس حاکم بر جامعه رو شکست و توده ها را به تدریج با کسب حمایت معنوی و بعد هم مادی اونها به میدان مبارزه آورد بلکه باعث اون شد که این سازمان در دل توده ها و بخصوص طبقه کارگر و زحمتکشان جا بگیره و در مقطع قیام به رغم تمامی ضربات وارد شده با اون و محدودیتهایی که داشت به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل بشه و شعارهای "ایران رو سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدائی فدائی تو افتخار مای" در سطح توده ای در ایران فریاد زده بشه.

در مقطع قیام و پس از اون، همه رفقای حاضر در این اتاق مطمئنم تجارب عینی دارند و دیدند این سازمان به طور خودجوش در هر شهر و روستا در مدرسه و کارخانه، پایه توده ای، شبکه های هواداری و حتی دفتر و مراکز علنی داشت. بر اساس اسناد موجود نشان داده شد که بیش از هزار محفل و تشکل های خودجوش کارگری در شرایط پس از سقوط دیکتاتوری شاه رسما هوادار این سازمان بودند. سنت و فرهنگ چریک فدائی، در تمام عرصه ها، فرهنگ پوسیده و ارتجاعی طبقه حاکم در میان روشنفکران و مردم رو از ادبیات و شعر و موسیقی و فیلم و هنرهای مختلف گرفته تا ارزش و احترام به حقوق برابر زن و مرد و پیکار با افکار و سنتهای پدرسالارانه و مرد سالارانه و ضد زن زیر حمله خودش گرفته بود. اخلاق و منش کمونیستهای فدایی، راهنمای نسل نوجوان و جوانان مبارزی شده بود که به عرصه مبارزه آمده بودند و در طول سالهای بعد در کوچه و خیابان و مدرسه و زندان، بر روی تختهای شکنجه و در مقابل حتی جوخه آتش، فدائی وار جان خودشون رو با الهام گرفتن از همان سنتها در راه رسیدن به آزادی و رهایی مردم ما فدا کردند که یاد یکا یک اونها گرامی باد!

خب بدیهه که این همه تاثیرات عمیق تاریخی و مبارزاتی نمی تونه اونطور که دشمن و نیروهای وابسته به طبقه حاکم و حتی برخی دوستان نادان خلق در طول ۵۰ سال گذشته جلوه می دهند صرفا حاصل "از خودگذشتگی" و "صداقت" و یا حتی صرف برداشتن اسلحه از طرف تعداد انگشت شماری از روشنفکران انقلابی و یا "جوانان احساساتی" و از اینطور القاب فریبکارانه باشه. یک ذهن آگاه و معطوف به واقعیت می تونه درک کنه این پیشرفت تاریخی حاصل پاسخگوئی درست به نیازهای جامعه در یک مقطع معین بود که پشتوانه اش داشتن تئوری انقلابی و بر مبنای اون تئوری، چشم اندازی بود که این اعمال انقلابی و نتایج اون رو باعث می شه. به طور خلاصه و قاطع باید گفت که عروج و موفقیت و تداوم راه رزمندگان دلیر سیاهکل نتیجه داشتن یک تئوری انقلابی که قادر به دادن پاسخ به ضرورت ها و نیاز

انتقادی که وارد است اینه که حتی همین گروه از منتقدان تئوری مبارزه مسلحانه حتی نمی روند و اون آثاری که سیاه بر سفید نوشته شده و در فرصتهای مختلف هم بسط داده شده بخوانند و آنچه که واقعا گفته شده را نقد کنند و مورد برخورد قرار بدهند.

بر اساس همین واقعیت مطرح می شد که مساله اصلی هر انقلاب به رهبری طبقه کارگر مساله سرنگونی ماشین دولتی حاکم است. فکر کنم همه ما این اصل کلی رو قبول داریم. وقتی هم می گیم ماشین دولتی یعنی در یک کلام ارتش و سایر دسته جات مسلح و ضمانمشون مثل زندان و... به اضافه دستگاه بوروکراسی. با توجه به اینکه ارتش و نیروی سرکوب، اصلی ترین عامل بقای امپریالیسم و سرمایه داران حاکم هست در نتیجه برای نابودی این سلطه و امکان استقرار یک نظام مردمی و رفتن به طرف سوسیالیسم باید این عامل بقاء استثمارگران رو در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ای نابود کرد و از اینجا بود که می گفتند برای پیروزی انقلاب و سرنگون کردن بورژوازی حاکم باید ستون بقاء اون یعنی ارتش ضد خلقی رو از بین برد و برای این کار هم باید ارتش خلقی داشت و در واقع در یک کلام فهر ضد انقلابی را باید با فهر انقلابی نابود کرد. با چنین تحلیلی بود که آغاز مبارزه مسلحانه چریکی و سپس گسترش اون و سازماندهی توده ها در جریان این مبارزه با هدف ایجاد یک ارتش توده ای در چشم انداز استراتژیک رزمندگان سپاهکل و رهروانش قرار گرفته بود.

این نکته ها یعنی قبول سلطه امپریالیسم در ایران و قبول چگونگی راه مبارزه موثر با آن برای رسیدن به آزادی از جمله مبانی اساسی تئوری مبارزه مسلحانه هست که از نظر ما تئوری مارکسیستی انقلاب ایران رو تشکیل می دهد. رزمندگان سپاهکل با چنین چشم انداز و تئوری ای مبارزه مسلحانه خودشون رو شروع کردند و جامعه هم به اونها جواب و نیرو داد و ادامه کاری شان رو تضمین کرد.

حال ممکنه که برخی این سوال رو مطرح کنند که خب این تحلیله مال ۵۰ و اندی سال پیش هستند، برای اون زمان خیلی هم خوب! ولی این تحلیله چه ربطی به شرایط کنونی جامعه ما در زمان جمهوری اسلامی داره؟

آیا می شه مدعی شد که آموزشها و تجارب سپاهکل با شرایط به شدت ملتهب و بحرانی جامعه ما ارتباط داره و آیا پاسخی برای این بحران و چه

به قول رفیق مسعود احمدزاده "سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک و به منابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد." کمونیستهای فدایی از این حکم درست، این نتیجه درست را می گرفتند که کارگران و توده های تحت ستم تنها با انقلاب اجتماعی علیه قدرت سیاسی و نظام حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران می توانند به مطالبات اساسی خود که سالهاست در قالب شعار نان کار آزادی در جامعه سر داده شده و یا کاملترش نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال دست یابند. تا زمانی که ساختار اقتصادی و زیربنای موجود یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دوام داره هر گونه تغییری در شکل و کیفیت رژیم های سیاسی حاکم چه مذهبی و چه اسلامی و چه سکولار، به کسب رهایی و آزادی برای مردم ما ختم نخواهد شد.

مدنی و سلب حق هر گونه تشکل صنفی و سیاسی در جامعه از کارگران و زحمتکشان امکان ناپذیر ساخته اند.

ببینید این حرف به مفهوم این نیست که کار سیاسی نمی شه کرد، به مفهوم این نیست که در چارچوب این رژیم نمشه کار مسالمت آمیز کرد. ولی بحث بر سر چیست؟ آیا با این کار می شود توده را در این مسیر سازماندهی کرد برای یک انقلاب اجتماعی؟ آیا طبقه حاکم این اجازه را می دهد که این مبارزات علنی، این تشکلهای صنفی، این تشکلهای کارگری، که وجودشون حق طبیعی کارگران است و فقط با اونها می تونه (و بطور جمعی) بره چونه بزنه سر حقوق عقب مانده اش، حتی شکل بگیرند؟ و حتی اگر این تشکلات شکل بگیرند نرود و رهبری اش را بگیرد و زندان بیاندازد و زبانش رو بیره و نابودش کنه؟ آیا واقعیات جامعه ما غیر از این را نشون میده؟ در نتیجه رزمندگان سپاهکل و ادامه دهندگان راهشون با این اعتقاد که انقلاب کار توده هاست، درک کرده بودند که در ایران سازماندهی و بسیج توده ها برای انقلاب مستلزم پیمودن راهی جداگانه و متفاوت با کشورهای کلاسیک سرمایه داری ست. در ایران نمی توان طبقه کارگر و مردم را در مسیر یک کار آرام سیاسی تشکیلاتی در روندی مسالمت آمیز متشکل کرد و مثل مورد روسیه حزب طبقه کارگر رو در این مسیر بوجود آورد تا بعدا در یک قیام شهری آبی و ناگهانی این طبقه کارگر و حزب سیاسی اش بیابند، بورژوازی حاکم رو سرنگون و قدرت سیاسی رو بگیرند.

تبلیغاتی که شده برخا مدعی می شوند که مطابق تئوری مبارزه مسلحانه یک عده می گویند مرغ یک پا دارد و می خواهند برونند با ترور و ... به جای توده ها و طبقه کارگر انقلاب کنند و حکومت رو بگیرند. متاسفانه یکی از دردهایی که وجود داره و

فضای سیاسی ای که بشه تشکلات آزاد سازمان داد، در چارچوب قانونی مبارزه کرد، در چارچوب قانونی توده ها رو، طبقه کارگر رو رفت توش کار کرد و متشکل کرد. چنین چیزی در تاریخ معاصر ما وجود نداره. ممکنه در مواقعی که جنگ امپریالیستی بوده و یا شرایط مثلا پیش از کودتای ۱۳۳۲، در یک شرایط استثنایی. ولی بورژوازی حاکم به عنوان انعکاس قدرت امپریالیسم وقتی که آمده مسلط شده تمام اون چیزی (فضاهایی) هم که وجود داشته را قلع و قمع کرده و از بین برده و با هزار زبان فریاد زده که در ایران چنین راهی (راه مبارزه مدنی مسالمت آمیز و در چارچوب قانون) برای متشکل شدن و کسب قدرت سیاسی به نتیجه نمی رسه.

وقتی در مورد سلطه امپریالیستی صحبت می شه همچنین باید اشاره بشه که اتفاقا یکی از منابع مافوق سود امپریالیست ها هم همین غارت و چپاول جوامع تحت سلطه است که در کشورهای متروپل منجر به ایجاد یک سطحی از رفاه در زندگی برای طبقه کارگر و تلاش برای سرکوب انقلابات کارگری در داخل خود این جوامع می شه. درست به دلیل وجود این سلطه است که یکی از مهمترین مبانی نظری رهروان سپاهکل اینه که به قول رفیق مسعود احمدزاده "سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک و به منابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد." کمونیستهای فدایی از این حکم درست، این نتیجه درست را می گرفتند که کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران تنها با انقلاب اجتماعی علیه قدرت سیاسی و نظام حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران می توانند به مطالبات اساسی خود که سالهاست در قالب شعار نان کار آزادی در جامعه سر داده شده و یا کاملترش نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال دست یابند. معنی ساده این تحلیل اینه که تا زمانی که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران جای خودش باقیه، تازمانی که ساختار اقتصادی و زیربنای موجود یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دوام داره هر گونه تغییری در شکل و کمیت و کیفیت رژیم های سیاسی حاکم چه مذهبی و چه اسلامی و چه سکولار، به کسب رهایی و آزادی برای مردم ما ختم نخواهد شد. تجربه تعویض حکومت جمهوری اسلامی با رژیم شاه در زمان انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ تجربه غیر قابل انکار و اثبات کننده این واقعیه.

در نتیجه چنین واقعیت تاریخی است که مطابق تحلیل چریکهای فدایی خلق، رژیم های دیکتاتوری در ایران برای حفظ سلطه امپریالیسم و نظام اقتصادی اجتماعی حاکم، امکان هر گونه مبارزه سیاسی مسالمت آمیز ادامه دار و رشد و تداوم آن را با سد کردن تمامی منافذ سیاسی و

باید کردی که در ذهن روشنفکران و مردم ما نشسته را داره؟

برای پاسخ به این سوال باید نگاهی اجمالی به شرایط و روندهای جاری کرد. من برای طولانی نشدن بحث در ادامه، ارتباط همین دو موردی رو که به عنوان برخی مبانی تئوری مبارزه مسلحانه و رهروان سپاهک در ایران یادآوری کردم رو بر بستر شرایط فعلی توضیح می دم و بحثم رو تموم می کنم. اما پیش از این لازمه یک مقدمه رو در رابطه با این سوال ذکر کنم.

ببینید این سوال در شرایطی طرح می شه که ما شاهد قریب به چهل و پنج سال حکومت ترور و شکنجه و اعدام رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده ایم که چه از نظر چگونگی روی کار آمدنش در اثر توافقات امپریالیستی و چه از نظر عملکردهای کلانش درست رهرو و تداوم عملکردهای رژیم شاه این سگ زنجیری امپریالیستها در ایران بوده البته در ابعادی هر چه بزرگتر. ما با رژیمی روبرو هستیم که با سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، مردم تحت ستم و کمونیستها و انقلابیون و اعمال یک دیکتاتوری مطلق العنان در خدمت به سرمایه داران حاکم و قدرتهای جهانی حتی دست رژیم شاه رو در خدمتگزاری به اونها بسته و برغم استفاده از لفافه های ارتجاعی مذهبی و اسلامی در عمل در واقع سربازان امپریالیسم و مجری سیاستهای سرمایه داران جهانی در ایران بوده و هستند. این رژیم به لحاظ چگونگی روی کار آمدنش (در اثر توافقات کنفرانس گوادلوپ) و چه با مطالعه سیاستهای کلانش در تمام عرصه ها نشون داده تداوم منطقی حکومت شاهه و از لحاظ جنس و ماهیت هیچ فرق ماهوی ای با رژیم شاه نداره. سیاستهای اقتصادی- اجتماعی، فرهنگی و نظامی این رژیم انعکاس سیاستهای امپریالیستها علیه مردم منطقه و انقلاب آنهاست.

در واکنش به این واقعیت حداقل در همین چند سال اخیر به طور طبیعی جامعه ما تجربه سه قیام بزرگ توده ای علیه جمهوری اسلامی در سالهای ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ رو که وحشیانه توسط دیکتاتوری فاشیستی حاکم و در زیر چشمان خیره قدرتهای امپریالیستی سرکوب و به خون کشیده شدند رو با خودش حمل می کنه.

در واکاوی علل سرکوب و فروکش کردن این جنبشها فکر می کنم یک توافق عمومی ای در جنبش وجود داره که علل اصلی فروکش کردن همین جنبش اخیر در سال ۱۴۰۱ علاوه بر هر عامل دیگری اولاً عدم وجود تشکیلات در این جنبش و ثانیاً یک رهبری یا سازمان انقلابی در راس آن بود و همین امر اما در یک سطحی باعث رسوخ و نضج تفکری شده که معتقد این آخوندها نمی رن و باید آمریکا و غرب با دخالت نظامی اونها رو بیره و حتی ادعا

چریکهای فدایی خلق ایران با اتکاء به آموزشهای سپاهک و با مشاهده روندهای عینی در جامعه امروز ما می گویند که برای شکست جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی این رژیم باید ستون بقای اون یعنی ارتش و سپاه پاسداران را نابود کرد و برای نابودی ارتش و سپاه ضد خلقی باید نیروی نظامی و ارتش توده ای داشت. اهدافی که در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ توده ای طولانی قابل دسترسی هستند. از اینجاست که از نظر ما وظیفه مبرم روشنفکران انقلابی و جوانان آگاه حرکت در جهت ایجاد تشکل برای مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب این رژیم با هدف و چشم انداز سازماندهی مسلح توده ها و بر پائی مبارزه مسلحانه توده ای است نطفه های شکل گیری تشکل های سیاسی-نظامی در جریان همین قیام ۱۴۰۱ هم خودش رو نشون داده.

می کنه که این راه حل "کم هزینه" ترین راه حل برای رسیدن به دموکراسی و آزادیست.

در اثبات غلط بودن این تفکر اول مجبورم یادآوری کنم که که اولاً این تفکر به تفکر تازه ای نیست و همواره بر بستر یأس و سرخوردگی های که شکست های جنبش های مردمی پیشین بوجود آورده این تفکرات هم در مقاطعی به طور طبیعی رشد کردند و منبعش هم حالا از طرف هر کسی که تکرار شه منابع ارتجاعی هستند ولی این تفکر درک نمیکنه که امپریالیستها از آمریکا و اروپا و کانادا گرفته تا چین و روسیه اولاً در این چهل و چند سال نخواستند اند و منافعشون حکم نکرده جمهوری اسلامی از بین بره و خطری از جانب توده ها متوجه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که تامین کننده منافع سرشار اقتصادی و سیاسی اونهاست بشه. ثانیاً اگر هم بالفرض در لحظه ای و به خاطر بطور مثال عدم توانایی این رژیم در حفظ نظام و سرکوب انقلاب توده ها و یا منافع استراتژیک و منطقه ای دیگری، امپریالیسم بخواد با دخالت نظامی جمهوری اسلامی را ببرد، آنها نمی آیند قدرت را از آخوندها بگیرند و دودستی به مردم و نمایندگان مردم تحویل بدهند، و موجبات برقراری دموکراسی و آزادی را برای کارگران و زحمتکشان رو با دست خودشون برقرار کنند و بعد هم به خوبی و خوشی دست از غارت منابع غنی ایران و استثمار نیروی کار ارزان در ایران بردارند! این در بهترین حالت به رویاپردازی ابلهانه و از سر استیصال است. در این مورد حداکثر چیزی که از اینگونه راه حلهای جنایتکارانه نصیب مردم ما بشه همون شرایطی ست که در افغانستان توسط اشغالگران آمریکایی اتفاق افتاد؛ چی شد؟ این شد که پس از اون همه جنایت و کشتار و جنگ و قتل و غارت یک سگ زنجیری هارتر رو به جون مردم افغانستان و منطقه بیندازند. مروجان این گونه تبلیغات آگاهانه مردم به جان

آمده که ممکنه گوشه های شنوایی در مورد دخالت نظامی امپریالیستها و یا افسانه تغییر از بالا و بدون هزینه و متضمن آزادی و دموکراسی برای ایران پیدا کرده باشند رو فریب می دهند و نمی گویند که تجربه اینگونه تحولات "کم هزینه" در همین همسایگی کشور ما در افغانستان و عراق و کمی دورتر در لیبی اتفاق افتاده و چه ضربات غیر قابل جبرانی را متوجه حیات و هستی چندین نسل از توده های تحت ستم این کشورهای اسیر در چنگال امپریالیسم آمریکا و شرکاء و مزدورانش نموده است. این مقدمه رو برای این لازم دونستم بگم برای این که به مورد اول ربط تئوری های سپاهک با شرایط فعلی برسم. مورد اول در همینجاست که ما ارتباط عینی و زنده تئوری های زمندگان سپاهک با شرایط حال رو می بینیم و می فهمیم که اونها چرا می گفتند تا حاکمیت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستها (منظور چه حضور مستقیم و نظامی و چه به طور غیر مستقیم از کانال رژیم سیاسی حاکم) بر کشور ما وجود داره هیچ گونه آزادی و دموکراسی برای مردم ما بوجود نخواهد آمد. و چرا می گفتند که بدون یک انقلاب اجتماعی توده ای به رهبری طبقه کارگر که سلطه امپریالیسم رو از طریق نابود کردن ماشین دولتی حاکم محو بکنه هر گونه صحبت از آزادی و دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم ما یک سخن پوچ و بیهوده است. در نتیجه هر گونه دخیل بستن به عنایات امپریالیستها و سربازان ارتشهای جنایتکار امپریالیستی و یا نیروها و جریانات وابسته و ارتجاعی از سلطنت طلبان گرفته تا اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، از مدافعان راه حلها و آلترناتیو های ناسیونالیستی و مشروطه طلبی گرفته تا منادیان انقلاب زنانه و گذار مسالمت آمیز و ... با هر وعده ای هم که این جریانات وابسته در مورد سکولاریسم و اصلاحات و چشم انداز وجود ایران پر از گل و بلبل در چارچوب نظام سرمایه داری حاکم بدهند، آبی برای زندگی وحشتناک کارگران و زحمتکشان، گرسنگان و بی چیزان، جوانان و زنان، کودکان کار، خلقهای تحت ستم و اقلیتهای مذهبی و ... گرم نخواهد شد. سپاهک و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک این آموزش بزرگ رو در اختیار روشنفکران انقلابی و جامعه ما قرار داد و تجربه انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ بر اون مهر تایید زد.

مورد دومی که می خواهیم در مورد چگونگی ارتباط بین تئوریهای کمونیستهای دهه ۵۰ با شرایط فعلی توضیح بدهم به مساله شکل اصلی مبارزه با دشمن در انقلاب جاری مردم ما بر می گرده.

ببینید در ایران تحت حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، کوچکترین تشکل حتی صنفی، - و تاکید می کنم صنفی-، تشکل کارگری ای که می خواهد در چارچوب قوانین خود این نظام برای کسب حقوق ابتدایی با کارفرما و

نظامی در جریان همین قیام ۱۴۰۱ هم خودش رو نشون داده. به طور مثال محافل و تشکلهای ابتدایی و نطفه ای که به مراکز سرکوب رژیم با کوکتل مولوتف حمله می کردند، هسته های نظامی ای که در استان فارس و در شهر کازرون تشکیل و با حمایت توده ها چندین عملیات مسلحانه علیه مزدوران جمهوری اسلامی سازمان داد و بالاخره تعدادی از اون مبارزین در درگیریهای بزرگی که برای حمله به پایگاه آنان انجام شد جان باختند و برخی دستگیر شدند و موارد متعدد دیگر در دیگر نقاط ایران، اینها همه و همه نشانه هایی از رشد این گرایش و روند در جامعه هستند. روندهای عینی نشون می دهند که تشکیل هسته های سیاسی - نظامی برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، پاسخ دادن به قهر ضد انقلابی رژیم با قهر انقلابی در روند تکاملی خود می تواند در خدمت جنبشهای توده ای خودبخودی و حرکات اعتراضی مردم ایران نیز قرار گرفته و امکان پیشروی و شکل و سازمانیابی آنها را پیدا کند.

اجازه بدهید که بحثم رو با سپاس از شما ختم کنم امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ بتونیم جوانب این بحث رو به کمک دوستان و رفقا (هر چه بیشتر) بررسی و روشن کنیم. یکبار دیگر یاد رزمندگان سیاهکل و توده های قهرمان جانباخته در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم رو گرامی میدارم. زنده باشد.

جنگیم، جنگ تا جنگیم" و ... بخصوص در میان نسل جوان هر چه توده گیر تر می شه و تنها در عرصه شعار و حرف هم باقی نمی مونه. در همین جنبش سال ۱۴۰۱ ما شاهد هجوم مردم در بسیاری نقاط به نیروهای مسلح رژیم، آتش زدن کیوسکهای امنیتی، حملات سیستماتیک به مراکز بسیج و مساجد و ارگانهای سیاسی-ایدئولوژیک و نظامی دشمن و حتی تسخیر برخی کلابتری ها و به کنترل درآوردن شهر جانورد و سنگر بندی در بخشهایی از مهاباد بودیم. این واقعیات همه نشاندهنده زنده بودن ارتباط داشتن و انتقال پیام سیاهکل به نسل جوان امروز و جذب اون هر چند به صورت کلی توسط این جوانان بود. درست بر اساس این واقعیت هم هست که چریکهای فدایی خلق ایران با انکاء به آموزشهای سیاهکل و با مشاهده روندهای عینی در جامعه امروز ما می گویند که برای شکست جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی این رژیم باید ستون بقای اون یعنی ارتش و سپاه پاسداران را نابود کرد و برای نابودی ارتش و سپاه ضد خلقی باید نیروی نظامی و ارتش توده ای داشت. اهدافی که در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ توده ای طولانی قابل دسترسی هستند. از اینجاست که از نظر ما وظیفه میرم روشنفکران انقلابی و جوانان آگاه حرکت در جهت ایجاد تشکل برای مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوب این رژیم با هدف و چشم انداز سازماندهی مسلح توده ها و بر پانی مبارزه مسلحانه توده ای است نطفه های شکل گیری تشکل های سیاسی -

دولت چانه بزند، نمی تواند به وجود بیاد و ادامه کاری داشته باشد. بازنشسته ای که فریاد افزایش حداقل مستمری بخور و نمیر خانواده اش را سر می ده، زنانی که به حق خواهان حذف حجاب اجباری از زندگی مشقت بارشون هستند تا جوانهایی که خواهان شغل هستند در زیر سلطه پلیس سیاسی و قدرت دولتی فاشیستی قرار دارند. در ایران هر گونه مطالبه گری مدنی و صنفی، هرگونه مخالفت با قوانین ضد انسانی و قدرت مطلقه دولتی با چماق سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیره. در چارچوب دیکتاتوری امپریالیستی حاکم نه کوچکترین نشانه ای از آزادی بیان و تشکل هست و نه احزاب سیاسی واقعی. در چنین شرایطی ست که حتی ناآگاهترین توده های تحت ستم هم حس کرده و درک کرده اند که راه اصلی مبارزه با سرمایه داران حاکم و رژیم تا بن دندان مسلح حافظ اون از راه اعمال قهر و مبارزه مسلحانه می گذره.

اینجاست که ما می بینیم چگونه بانگ صولتمند قهر انقلابی سیاهکل در جنبشهای خودبخودی توده ها هم پژواک پیدا می کنه و پیام راه اصلی مبارزه بار دیگر در شعارها و در پراتیک توده های تحت ستم ما در جنبشهای اخیر تکرار می شه و در صحنه سیاسی ایران گفتمان قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه به عنوان راه رسیدن به آزادی به جلوی صحنه میاد. بطوری که در قیام های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ شعارهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "می کشم، می کشم هر آنکه خواهرم کشت/برادرم کشت"، "واک به روزی که مسلح شویم"، "ما زن و مرد

استکلم: گزارشی از تجمع اعتراضی شنبه ۱۷ فوریه

روز شنبه ۲۸ بهمن ماه برابر با ۱۷ فوریه نیروهای کمونیست و آزادیخواه در سرگل توری (Sergels torg, sol torget) یک آکسیون مبارزاتی علیه موج جدید اعدامهای رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بر پا کردند. این آکسیون به دعوت شورای استکلم برگزار شد که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران فعالانه در آن شرکت داشتند. برخی از شرکت کنندگان با حمل عکس هایی از زندانیان سیاسی و شعارهایی چون "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "نه به شاه، نه به ملا، کار رفاه آزادی"، که به گردن آویزان کرده بودند علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی شعار می دادند. در طول این حرکت اعتراضی همچنین شعارهایی نظیر: "مرگ بر رژیم زن ستیز"، "نابود باد رژیم تروریست ایران"، "اعدام ها باید متوقف شوند" نیز سر داده شد. از سوی شرکت کنندگان سر داده شد. در ضمن سرود های انقلابی نیز پخش می شد. در این حرکت سخنرانی هائی نیز شد که برای نمونه رفیقی با مطرح کردن جنایات هولناک صهیونیست ها در غزه از ضرورت همبستگی با خلق فلسطین گفت و از رژیم ددمنش جمهوری اسلامی که با موج عظیم اعدام ها سعی در ایجاد هرچه بیشتر رعب و وحشت در جامعه دارد، صحبت کرد. او در ادامه اشاره کرد که در حال حاضر ۲۰۰۰ نفر در زیر اعدام هستند بنابراین ضروری است که با قدرت هرچه تمام بر علیه اعدام ها و سرنگونی رژیم تبهکار وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بپاخاست و برای سرنگونی این رژیم و گذاردن یک نقطه پایان بر جنتایاتش جنگید. در طی این حرکت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران محل حرکت را با بنر ها و پرچم های خود تزئین نموده و مبادرت به توزیع نشریات سازمان نمودند. بازدید کنندگان از این حرکت از بنرها و پرچم ها عکس و فیلم می گرفتند. در این میان چند جوان افغانستانی که جهت پرس و جو از حرکت به آنجا آمده بودند، به صحبت با رفقا پرداختند. آنها با ذکر اینکه از مادران و پدران خود در مورد ستم های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در ایران زیاد شنیده اند معتقد بودند که نیروهای مبارز در مبارزه علیه رژیم های دیکتاتور باید با هم متحد شوند. یک دختر افغان گفت ما قبلا فکر می کردیم که مبارزه زنها در ایران فقط برای حجاب می باشد اما بعدا متوجه شدیم که جنگ زنان همچون بقیه مردم ایران برای مبارزه با بیکاری و فقر و گرسنگی است. وقتی که ما از شرایط ایران برای آنها صحبت ردیم این جوانان می گفتند ما اطلاع نداشتیم که اینهمه شکنجه، اعدام و خودکشی در ایران و این همه جنایت در ایران رخ داده است. به این جوانان نسخه هائی از پیام فدایی و ماهنامه کارگری داده شد تا خودشان بتوانند به سایتها سازمان سر بزنند. آنها نیز متقابلا آرزوی پیروزی برای توده های رنج دیده ایران کردند. این آکسیون مبارزاتی درشرایطی سازمان داده شده بود که نیرو های طرفدار خلق فلسطین تظاهرات بزرگی در نزدیکی محل آکسیون داشتند. به همین دلیل هم برخی از رفقای ما جهت اعلام همبستگی با خلق فلسطین و ابراز نفرت از نسل کشی صهیونیستها به تظاهرات آنها پیوستند و پس از پایان آن حرکت بار دیگر به محل آکسیون آمدند. با توجه به تعداد بازدیدکنندگان از این آکسیون حرکت موفق بود.

زندان، شکنجه و اعدام نابود باید گردد! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد- استکلم- ۱۸ فوریه ۲۰۲۴

ترک کردند؛ رفیق بهزاد نیز با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق به طرفداری از آنها موضع گرفت و به صفوف این سازمان پیوست. او که به آزادی خلقهای تحت ستم و در نتیجه به حق تعیین سرنوشت خلق کرد باور داشت می دانست که بدون نابودی جمهوری اسلامی که از سر تا پا وابسته به امپریالیسم می باشد و رسیدن به شرایط دمکراتیک، خلق کرد به خواستهای برحقش از جمله حق تعیین سرنوشت خویش دست نخواهد یافت. وی همچون یارانش پیروزی خلق کرد را بدون نابودی نظام سرمایه داری در ایران که تماما وابسته به امپریالیسم می باشد ناممکن می دانست.

مبارزه پیگیرانه رفیق بهزاد در صفوف چریکهای فدائی خلق و شهادتش در مقابله با ارتش مزدور در کردستان، هم پیوند چریکهای فدائی با خلق کرد را بار دیگر به نمایش گذاشت و هم نشان داد که جنبش خلق کرد و انقلاب کارگران و ستمدیدگان در ایران برای رسیدن به پیروزی چه راه سخت و طولانی ای در پیش دارند.

پرسش: بگذارید به رویدادی پردازیم که به مدت چند سال سیمای جامعه ما و کل منطقه را دگرگون نمود. یعنی جنگ ایران و عراق که با حمله عراق در ۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ شروع و به مدت ۸ سال ادامه داشت. موضع تشکیلات و سازمانهای دیگر در این زمینه چه بود؟

پاسخ: در درجه اول ما این آگاهی را داشتیم که هر جنگی را باید از نظر تاریخی و طبقاتی بررسی کرد. در نتیجه ما با علم بر این واقعیت که در عصر امپریالیسم قرار داریم و رژیم های درگیر در جنگ مورد بحث رژیم های مدافع امپریالیسم و ضد مردمی اند، از همان ابتدا این جنگ را جنگی ناعادلانه و ارتجاعی و بر علیه منافع خلقهای ایران و عراق ارزیابی کردیم. به واقع هم این جنگی امپریالیستی بود که ضمن پر کردن جیب کارتل ها و انحصارات اسلحه سازی امپریالیستها شرایط را برای بسط سلطه و مداخلات هر چه بیشتر آنها در منطقه تسهیل می کرد. با توجه به این واقعیت که هر دو رژیم ایران و عراق وابسته به امپریالیسم بودند، می شد فهمید که جنگ هیچ منفعت "ملی" ای برای مردم ستم دیده ایران و عراق ندارد بلکه جهت تامین مصالح منطقه ای و جهانی امپریالیست ها و به طور مشخص امپریالیسم آمریکا شکل گرفته است. تجربه نشان داده بود که رژیم های وابسته که همه تجهیزات نظامیشان از طریق امپریالیستها تامین می شود و خود قادر به باز تولید تجهیزات مورد نیاز هواپیماها و سلاح های پیشرفته خریداری شده از امپریالیستها و همپالگی هاشان نیستند بدون اجازه و چراغ سبز امپریالیستها و کنترل آنان قادر به استفاده از تجهیزات



رفیق بهزاد یوسفی هم به شهادت رسید؟

پاسخ: بله. در شهریور سال ۱۳۵۹ ارتش مزدور جمهوری اسلامی برای سرکوب خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش و بازپس گیری مناطق آزاد شده در کردستان که تحت کنترل پیشمرگان بود یک ستون ارتشی را از بانه به سردشت اعزام نمود که حرکت این ستون با مقاومت مسلحانه پیشمرگان خلق کرد مواجه شد. در جریان همین مقاومت ها و نبردها بود که رفیق رضا بهفر در ۱۸ شهریور ماه به شهادت رسید و پنج روز بعد یعنی در ۲۳ شهریور ماه هم رفیق بهزاد یوسفی بر اثر اصابت راکتی که هلیکوپتر های ارتش مزدور شلیک کرده بودند جان در راه آرمانهای انقلابی اش و رهائی خلق کرد گذاشت. به واقع در جریان مقابله با این ستون اعزامی ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی دو رفیق از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در کردستان به شهادت رسیدند. باید یادآور شوم که این سرکوب ها و شهادت هادر شرایطی بود که سازشکاری ها و مماشات های سازمان تحت کنترل خائنین اکثریتی هر روز ابعاد بیشتری می گرفت و نشان می داد که آنها در تدارک "آشپتال" یعنی خلع سلاح نیرو های خود در کردستان و خروج کامل و قطعی از کردستان هستند.

با گرامیداشت یاد و خاطره رفیق بهزاد یوسفی باید تاکید کنم که رفیق بهزاد از جمله جوانانی بود که با انقلاب سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به انقلاب پیوستند و در جریان این انقلاب آبدیده شدند. او همچون بسیاری از هم نسلانش به هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق برخاست اما همانطور که بخش بزرگی از هم نسلانش با مشاهده سازشکاری های رهبری این سازمان صفوف آن جریان را

گفتگوی پیام فدایی

با رفیق

فریبرز سنجری

درباره

روزهای منتهی به

قیام بهمن ۵۷ و

تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی

خلق ایران (۲۶)

نوضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگونی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن حوبا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پرسش: از اعزام یک ستون ارتشی از شهر بانه به سردشت برای سرکوب خلق کرد گفتید که در جریان نبرد با این ستون رفیق رضا بهفر به شهادت رسید. آیا در جریان همین نبرد بود که

خمینی را در پوشش مخالفت با امپریالیسم آمریکا توجیه می کردند. توده ای ها در حمایت از این رژیم جنایتکار تا آنجا پیش رفتند که حتی برای دستگیری انقلابیون برای جمهوری اسلامی جاسوسی می کردند. البته دو سه سالی باید می گذشت تا رژیم دار و شکنجه به سراغ این نوکران هم بیاید و آنها را زندانی کند تا رسوائی ادعای "ضد امپریالیست" بودن جمهوری اسلامی هر چه بیشتر در مقابل چشم هوادارانشان قرار گیرد. البته این وضع در مورد سازمان فدائیان اکثریت با موضع گیری های مشابه با حزب توده نیز صادق بود.

پرسش: در همان آغاز حمله عراق در ۲۱ شهریور به چند فرودگاه ایران، بنی صدر رئیس جمهور آن زمان جمهوری اسلامی مدعی شد که عراق قصد جنگی برق آسا را داشته و برخی سازمانها هم از کوتاه مدت بودن جنگ سخن گفتند در حالیکه جنگ عملاً مدت طولانی ای ادامه داشت. در این باره چه می گویند؟

پاسخ: ادعای بنی صدر هیچ گونه اساس واقعی نداشت و بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت که به مردم بگوید دولت عراق با حمله به چند فرودگاه می خواسته نیروی هوایی ایران را نابود کند که خوب چون به چنین هدفی نرسیده است پس این رژیم در اهدافش شکست خورده است. در آن زمان چنین اظهاراتی تنها برای فریب مردم مطرح می شد، چون خود بنی صدر هم از اهداف ارتجاعی این جنگ با ماهیت امپریالیستی مطلع بود و می دانست که این جنگ امری چند روزه نخواهد بود. سیر رویدادها هم نشان داد که عراق صرفاً به منظور جنگی برق آسا به فرودگاه های ایران حمله نکرده بود بلکه برای جنگی طولانی تر خود را آماده کرده بود. در واقعیت امر، برق آسا بودن و یا کوتاه مدت بودن جنگ منافع آن قدرتهایی که از این جنگ می خواستند حسابی سود ببرند را کاملاً تامین نمی کرد. هر چه جنگ بیشتر ادامه می یافت بطور طبیعی نیازهای جنگی ارتش های ایران و عراق فزونی می گرفت و کار فروشندگان سلاح رونق گرفته و امپریالیستها هم به بهانه این آتش افروزی حضور خود را در منطقه گسترش می دادند. به همین دلیل هم این جنگ عملاً ۸ سال ادامه یافت و به یکی از طولانی ترین جنگ های قرن بیستم بدل شد. همانطور که قبلاً گفتم تنها نیرو هائی می توانستند ماهیت واقعی این جنگ را درک کرده و به تبلیغ علیه آن بپردازند و توده ها را علیه آن بسیج کنند که بر این واقعیت که جامعه ایران و عراق تحت سلطه امپریالیست ها قرار داد و جمهوری اسلامی همچون دولت عراق وابسته به امپریالیستهاست باور داشته باشند وگرنه نیرو هائیکه مانند "اقلیت" معتقد بودند "هیچ یک از دولتهای ایران و عراق سرسپرده و عامل امپریالیسم نیستند"

فاشیسم ادعائی شان دفاع می کند، آنهم در شرایطی که این به اصطلاح فاشیسم در کردستان در حال کشتار خلق کرد بود! البته این نوع موضع گیری در مورد جنگ ایران و عراق و دعوت از کارگران برای افزایش تولید و تامین نیاز های جبهه مختص فقط سازمان "راه کارگر" نبود. سازمان فدائیان اکثریت هم با چنین موضعی به نفع جمهوری اسلامی عمل می کرد. به طور کلی نگاهی به نشریات آن زمان سازمانهای مورد بحث ابعاد رسوائی آن ها را آشکار می سازد. برای نمونه در نشریه "حقیقت" ارگان اتحادیه کمونیستها شما صفحاتی را می دیدید که مخصوص افراد کشته شده در جنگ ارتجاعی ایران و عراق متعلق به این جریان سیاسی بود. برخی هم مانند "اقلیت" با نادیده گرفتن دستهای امپریالیسم در پشت این جنگ آنرا دعوای سرمایه داران ایران و عراق جلوه دادند و مدعی شدند که خیلی زود خاتمه خواهد یافت. به باور ما نداشتن تحلیل علمی از تحت سلطه امپریالیستها بودن جامعه ایران و ماهیت جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی سر تا پا وابسته به امپریالیسم و مدافع سرمایه داری وابسته در ایران و آنچه در کشور ما می گذشت، اکثر این سازمانها را به رغم هر ادعائی که داشتند به جانی رسانده بود که بر خلاف منافع و مصالح مردم و کارگران و ستمدیدگان در هر دو کشور موضع گرفته و حتی برخی از آنها در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیرند. در حالیکه وظیفه کمونیستی حکم می کرد بر ماهیت امپریالیستی جنگ تاکید کرده و این واقعیت را تبلیغ نمود که این جنگی ارتجاعی است که از آن هیچ سودی نصیب خلقهای ایران و عراق نشده و تنها جیب امپریالیستها و همپالگی شان در شوروی آن زمان را پر می کند. واقعیت این است که جنگ ایران و عراق عملاً نیروهائی که بطور برجسته در ایران باید در جبهه انقلاب علیه مناسبات ظالمانه حاکم به مبارزه بر خیزند را در مسلخ میدانهای خونین خود از بین می برد.

پرسش: به موضع حزب همیشه خائن توده اشاره نکردید. موضع این حزب در این رابطه چه بود؟

پاسخ: این یک حقیقت برجسته است که حزب توده از همان آغاز قدرت گیری دار و دسته خمینی به حمایت از این دار و دسته برخاست و با استقرار جمهوری اسلامی آنها جهت توجیه این حمایت، مدعی ضد امپریالیست بودن این رژیم شدند و بیشترمانه از آن به دفاع برخاستند. حزب توده با ادعای قدرت گیری خرده بورژوازی ضد امپریالیست در حکومت عملاً از ارتجاع حاکم دفاع می کرد. بنابراین طبیعی است که با چنین تحلیلی در این جنگ هم از جمهوری اسلامی حمایت کند که کرد، آنها جنگ را نقشه امپریالیستها برای "خفه کردن انقلاب ایران" یعنی رژیم جمهوری اسلامی جلوه داده و نوکری خود در درگاه

پیشرفته نظامی نیستند. البته دو ابرقدرت آن زمان یعنی آمریکا و شوروی ریاکارانه اعلام "بیطرفی" نموده و در حرف خواهان پایان جنگ بودند، در حالی که با توجه به شرکت وسیع هواپیماهای دو کشور در جنگ روشن بود که آن اعلام "بیطرفی" دروغی بیش نیست. به باور ما این جنگ علیه منافع کارگران و خلقهای ایران و عراق بود که می بایست از سوی نیروهای انقلابی محکوم گردد چرا که حاصلی جز ویرانی، و قربانی شدن جوانان هر دو کشور و نابودی منابع انسانی و ساختار اقتصادی - اجتماعی در بر نداشت. از این جنگ مستقیماً کارخانه های اسلحه سازی امپریالیستها و شرکت های بیمه و غیره سود می بردند و در همان حال جمهوری اسلامی امکان می یافت میلیونها جوان و نوجوانی که با انقلاب به صحنه مبارزه با ستمگرانشان وارد شده بودند را در میدان های جنگ از بین ببرد.

پرسش: در باره موضع سازمانهای دیگر در این رابطه چیزی نگفتید؟

پاسخ: ببینید این جنگ مثل هر رویداد بزرگ دیگری در صفوف نیرو های مخالف جمهوری اسلامی صف بندی هائی را سبب شد. برخی از سازمانها با تکیه بر ادعای ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی به دفاع از این رژیم فریبکار در جنگ برخاستند و از "جنگ میهنی" سخن گفتند. در آن سالها ما شاهد بودیم که برخی سازمانهای به اصطلاح کمونیستی از هواداران خود می خواستند که دوش به دوش پاسداران جنایتکار و ارتش ضد خلقی در به اصطلاح "جنگ میهنی" شرکت کنند. از جمله این سازمانها، سازمان معلوم الحال فدائیان خلق اکثریت بود که بعد از انشعاب خرداد ۱۳۵۹ با سرعت به پابوسی ارتجاع می رفت. از دو سازمان "راه کارگر" و "اتحادیه کمونیست ها" هم باید نام برد که در حالی که جنگ جمهوری اسلامی با صدام را جنگ میهنی ارزیابی می کردند، هواداران خود را تشویق به شرکت در آن جنگ ارتجاعی می نمودند و یا خواهان تشدید کار کارگران به منظور افزایش تولید در زمان جنگ می شدند که هر دوی این سیاستها تنها به نفع برپا کنندگان این جنگ ضد خلقی و هدایت کنندگان آن تمام می شد.

"راه کارگر" که نسبت به خطر فاشیسم هشدار می داد و ظاهراً در وجود جمهوری اسلامی فاشیسم را می دید اما وقتی جمهوری اسلامی مشغول جنگ با صدام در عراق شد بدون توجه به این فاشیسم چنان از "جنگ میهنی" سخن گفت که همگان می مانند که اعتقاد به آن فاشیسم در جمهوری اسلامی را باور کنند یا این "جنگ میهنی" را که به خاطر آن حتی از کارگران می خواستند که با توجه به نیاز های جبهه های جنگ تولید را افزایش دهند! جو "جنگ میهنی" چنان "راه کارگر" را گرفته بود که آنها به روی خود نمی آوردند که با چنین موضعی عملاً از

لندن: گزارشی از آکسیون علیه اعدام های جمهوری اسلامی



در تداوم آکسیونها و حرکات اعتراضی ایرانیان مبارز خارج کشور علیه جدیدترین موج اعدامهای وحشیانه توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، روز شنبه ۳ فوریه ۲۰۲۴ یک حرکت بزرگ اعتراضی در لندن برگزار شد. این آکسیون از ساعت یک بعداز ظهر در میدان ترافلگار اسکوتر لندن و در پایان تحصن تعدادی از فعالین سیاسی مخالف اعدام که به مدت یک هفته یک چادر در این محل بر پا کرده بودند شروع شد. تظاهرکنندگان بزرگ حاوی شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و اعدامهای دیکتاتوری حاکم بر ایران و همچنین عکسهای بسیار بزرگ از جانباختگان جنبش های آزادیخواهانه مردم ایران و اعدام شدگان اخیر در محل تظاهرات مستقر کرده بودند که توجه عابرین و بازدید دهندگان از محل را به خود جلب میکرد. عابرین زیادی در محل تظاهرات توقف کرده و در رابطه با اهداف تظاهرکنندگان و شرایط جاری در ایران پرسشهای خود را با آنان در میان می گذاردند و اطلاعات لازم را دریافت می کردند. در طول این آکسیون سخنرانی های متعددی به زبانهای فارسی و انگلیسی ایراد شد و از جمله رفیق محمد هشی طی سخنرانی ضمن توضیح موج اعدامهای اخیر مبارزین و مخالفین توسط جلادان جمهوری اسلامی بر ضرورت همبستگی و دفاع افکار عمومی مترقی از کمپین نیروهای مبارز علیه جمهوری اسلامی و اعدامهای وحشیانه تاکید کرد. در جریان آکسیون شعارهای زیادی به زبان انگلیسی و فارسی سر داده شد از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده های آزاد باید گردد"، "اعدام و کشتار معترضین و تظاهر کنندگان باید خاتمه یابد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "به شکنجه و سرکوب در ایران باید پایان داده شود"، "زنده باد انقلاب" و

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن به همراه سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان از زمره فراخوان دهندگان این تظاهرات بودند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران تعداد زیادی اطلاعیه به زبان انگلیسی در میان بازدیدکنندگان از محل تظاهرات پخش کرده و با آنها در مورد شرایط جنبش اعتراضی مردم ما به گفتگو پرداختند. تظاهرات در ساعت ۳ بعداز ظهر با موفقیت پایان یافت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن ۳ فوریه ۲۰۲۴

اسلامی در حالیکه مدعی بود عراق از طرف آمریکا به این رژیم حمله کرده و این را نشانه ضد امپریالیست بودن خودش جلوه می داد اما همچنان از سرکوب مردم ضد امپریالیست که خواهان تحقق خواست های طبقاتی شان بودند و علیه امپریالیستها و در راس آنها آمریکا دست به انقلاب زده بودند باز نمی ماند. این رژیم فریبکار در حالیکه که مدعی ملی و مردمی بودن بود و خود را تحت یورش امپریالیسم جا می زد اما لحظه ای از خلع سلاح مردم دست بر نمی داشت، و در همان حال به جنگ در کردستان و بر علیه مردم این منطقه را ادامه می داد.

(ادامه دارد)

چیزی که ارزش قائل نبودند جان مردم و منافع مردم بود. برای همین هم در این جنگ با توسل به امواج انسانی به مقابله با ارتش عراق مبادرت می کردند. در باره این جنگ و تحول اش در طول تاریخ طولانی آن البته خیلی بیشتر می توان گفت. فراموش نکرده ایم که برای مثال در طول همین جنگ بود که روشن شد جمهوری اسلامی به رغم شعار های ضد آمریکائی اش میزبان هیات آمریکائی با مسئولیت رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا رونالد ریگان بوده است. این همان رسوائی ای بود که به "ایران گیت" معروف شد و همدستی آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی را در جریان جنگ، هر چه وسیعتر آشکار کرد.

پرسش: جدا از رسوائی "ایران گیت" نفکشها و جنگ شهرها رویداد هائی بودند که در طول همین جنگ رخ دادند. در این رابطه چه می گوئید؟

پاسخ: درسته. در طول این جنگ ۸ ساله مردم و انقلابیون شاهد

رویداد های بسیاری بودند که مواردی از آنها را اسم بردید که ضروری است به هر یک پرداخت و دلائل و تاثیرات آن را توضیح داد. چنین توضیحاتی با روشنی، هم ماهیت امپریالیستی این جنگ و هم دستان خونین امپریالیسم که از آستین جمهوری اسلامی بیرون آمده بود را هر چه بیشتر افشاء می کند و منافع سرشاری که به بهای نابودی منابع انسانی و اقتصادی هر دو کشور به جیب آنان سرازیر می شد را بیشتر در معرض قضاوت مردم قرار می دهد. امیدوارم که در ادامه این گفتگو فرصت شود که به همه این موارد پرداخت. همچنین باید تاکید نمود که جمهوری

قادر نبودند در مقابل این جنگ، تحلیلی واقعی ارائه بدهند. برای نمونه اقلیت در سرمقاله کار شماره ۷۹ مدعی شد که "وضعیت و ظرفیت اقتصادی دو کشور ایران و عراق به آنها اجازه یک جنگ طولانی مدت را نمی دهد". در حالیکه در عمل این جنگ ۸ سال ادامه داشت. روشنه که چنین تحلیل نادرستی که جنگ را در حیطه بورژوازی دو دولت ایران و عراق می دید و سلطه امپریالیسم بر این دو کشور را به حساب نمی آورد و تازه تاکید داشت که هیچ یک از دو رژیم ایران و عراق "سرسپرده" نیستند قادر به تحلیل علمی و واقعی این رویداد نبود. به همین دلیل هم دور از انتظار نبود که با چنان تحلیلی غیر علمی و فاقد پایه مادی و واقعی، حکم بر کوتاه مدت بودن جنگ می داد که البته هیچ ارتباطی با واقعیت نداشت و تداوم طولانی جنگ هم نادرستی آنرا هر چه بیشتر آشکار نمود.

پرسش: می دانیم که خمینی این جنگ را "نعمت" نامید براستی یک جنگ امپریالیستی که جیب انحصارات اسلحه سازی را پر می کرد چه سودی برای وی و رژیمش داشت؟

پاسخ: اینکه ما بر ماهیت امپریالیستی این جنگ تاکید داشتیم و داریم به این معنا نیست که رژیم های ضد مردمی ایران و عراق استفاده های خاص خود را از این جنگ نمی بردند. اما در اینجا برای درک تبلیغاتی که هر دو دولت درگیر علیه یکدیگر انجام می دادند و ادعای خمینی باید به شرایطی که او و رژیمش در آن قرار گرفته بودند توجه کرد.

در زمان شروع جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی با مردمی مواجه بود که برای رسیدن به مطالبات خود دست به انقلابی زده بودند که باعث فرار شاه از ایران شد و در تداوم خودبه قیام بهمن انجامید. خوب این مردم مطالباتی داشتند که برآورده نشده بود و جمهوری اسلامی هم قصد برآورده کردن آنها را نداشت. به همین دلیل هم از زمان قدرت گیری تا شروع جنگ با عراق هر جا که توانسته بود به سرکوب خونین مردم مبادرت کرده بود. اما این رژیم هنوز برای یورش سراسری و سیستماتیک لازم به توده ها و سرکوب مردم سراسر ایران آماده نبود. در چنین اوضاعی جنگ این امکان را به رژیم می داد که با تاکید بر ضرورت تمرکز بر جبهه ها از یک طرف مطالبات مردم را به حاشیه ببرد و فریبکارانه به بهانه جنگ عدم تامین خواستهای بر حق توده ها را توجیه کند و جنبشهای اعتراضی را بیش از پیش سرکوب سازد. از طرف دیگر همانطور که اشاره کردم جنگ به این رژیم ضد مردمی امکان داد نیروی بزرگی از جوانان و نوجوانان تازه به صحنه انقلاب آمده را در میدان های جنگ ایران و عراق به کشتن داده و از بین ببرد. پس برای چنین رژیمی این جنگ می توانست "نعمت" باشد دیدیم که خمینی و رژیمش برای تنها

در باره کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی



پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنان رفیق سهیلا در رابطه با کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی با نام "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریکهای فدایی خلق ایران" می باشد که در اتاق "بذرهای ماندگار" چریکهای فدایی خلق ایران در کلاب هوس در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۴ ایراد شد.

با سلام به همه حاضرین در کلاب و تشکر از رفیق سخنان ضمن گرامیداشت خاطره رزمندگان سیاهکل که در دوران سیاه رژیم مزدور

شاه با شروع مبارزه مسلحانه بن بست حاکم بر جنبش را در هم شکستند و راه انقلاب را روشنی بخشیدند از این فرصت استفاده می کنم تا به دلیل وقت داده شده بطور خیلی خلاصه نظرم را در باره کتاب جدید رفیق اشرف با شما در میان بگذارم.

به نظرم کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی به نام "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریکهای فدایی خلق ایران" یک اثر مهم تاریخی-انقلابی در رابطه با چگونگی شروع و پیامد جنبش مسلحانه در آن سالهاست که باید هر انقلابی آگاه و آزادیخواه واقعی آنها به دقت مطالعه کند تا هم دلایل ضربات ساواک به سازمان و ضعف های موجود در آن را دریابد و هم عظمت کار رفقای آن سالها را بهتر درک کند.

در این کتاب حوادث و واقعیاتی از دوران پر تلاطم دهه ۵۰ به روشنی شرح داده شده اند که حاوی تجربیات گرانبهایی است و همچنین مهمترین دلایل ادامه نیافتن استراتژی مبارزه مسلحانه توضیح داده شده. در این رابطه؛ نویسنده عینیت قابل توجهی را با آگاهی تئوریک و همچنین احساسات عمیق انقلابی برای همه مبارزین راه آزادی و کمونیستهای مبارز از زمان شروع جنبش انقلابی کمونیستی در ایران تاکنون؛ ترکیب کرده. با توجه به اینکه نویسنده خود به عنوان یک چریک فدایی خلق در بطن مبارزات دهه ۵۰ و جنبش مسلحانه آن سالها قرار داشت، این کتاب را با مراجعه به مجموعه بزرگی از اسناد؛ کتابها؛ خاطرات؛ مقالات؛ مصاحبه ها و نظرات افراد و گروه ها نوشته است. به این اعتبار به باور من این کتاب یکی از معتبرترین اسناد تاریخی در زمینه موضوعات اصلی مورد بررسی به شمار میرود.

به خصوص که باید توجه کنیم که تاکنون کتابها و مصاحبه ها و مطالب بسیاری در رابطه با تاریخ و عملکرد و نظرات چریکهای فدایی خلق ایران منتشر شده اند؛ که یا مغرضانه با توسل به

تحریف و دروغ، به نفع دشمن به نگارش در آمده اند، و یا توسط کسانی نوشته شده اند که بهترینهایشان هم متاسفانه بدون نقص تاریخی و اشتباهات دیدگاهی نیستند. در حالی که هر بخش کتاب مورد بحث مستند و بسیار واقعی است.

نویسنده تلاش کرده که همه دلایلی که تاکنون در باره ضربات به سازمان ارائه شده را بررسی کند از کنترل تلفنی تا تعقیب و مراقبت دشمن تا عدم رعایت مسائل امنیتی از طرف خود مبارزین، و سپس نشان داده که همه اینها در بستر عدول سازمان از تئوری انقلابی اولیه پیش آمده است. یک بخش از کتاب به "جایگاه ارزشمند تئوری؛" اختصاص یافته و در

بخشهای متعددی در رابطه با اهمیت تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک بحث شده است.

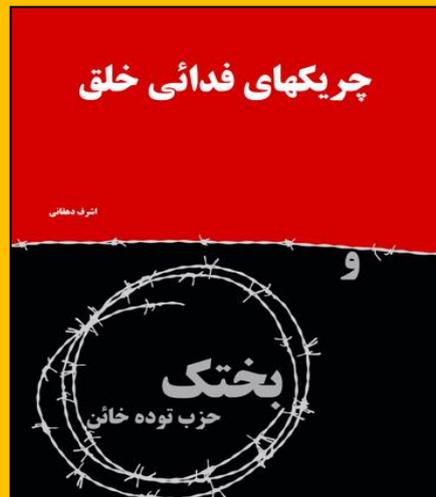
همچنین، فعالیتها نظری چریکها در سالهای مختلف مورد بحث قرار گرفته؛ بخشهایی به خطای تئوریک رهبری سازمان در تشخیص استراتژی جنبش اختصاص یافته و نشان داده شده است که بر این اساس چرا رهنمودهای بیژن جزنی در جزواتی که در زندان نوشته بود از اواخر سال ۱۳۵۲ به رهنمود عملی سازمان تبدیل شد.

با توضیحات داده شده، یکی از درسهایی که این کتاب برای نسل جوان انقلابی دارد این است که اهمیت تئوری انقلاب ایران (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک) و پیاده کردن درست آن را درک کنند و به ضرورت عملی کردن آن برای رسیدن به هدف یعنی پیروزی انقلاب و نابود کردن نظام سرمایه داری در ایران پی ببرند. هر چه که بر اهمیت اینگونه کارهای پژوهشی و تئوریک مانند این کتاب تاکید کنیم کم است، و درواقع مطالعه این کتاب به ما یادآوری می کند که فعالیتهای انقلابیون در زمینه های تئوریک-تحقیقاتی-تاریخی نیز در واقع یکی از سلاح ها در مبارزه انقلابی برای رهایی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم در ایران از یوغ امپریالیسم و نوکران داخلی شان است.

در آخر این را هم بگویم که نویسنده با تلاش برای ارائه تصویری کامل از شرایط و دلایلی که به ضربات دشمن علیه سازمان منجر شد، بخش مهمی از تاریخ جنبش انقلابی را مورد بررسی قرار داده که از اهمیت زیادی برای افزایش درک و شناخت تئوریک ما و همچنین نسلهای انقلابی آینده برخوردار است. این کتاب به نسل جوان انقلابی میاموزد که باید از گذشته درس بگیرد و با قدمهای استوارتری با آگاهی بیشتری به سمت پیروزی انقلاب گام بردارد.

۸ بهمن ۱۴۰۲ برابر با ۲۸ ژانویه ۲۰۲۴ - سهیلا

19bahman.com کتاب فروشی الکترونیکی چریکهای فدایی خلق



موج جدید اعدام زندانیان سیاسی، تنگ جدیدی در پرونده سیاه جمهوری اسلامی!

در حالی که هنوز خون دو جوان مبارز، محمد قبادلو و فرهاد سلیمی که در روز سه شنبه ۳ بهمن ماه اعدام شدند، از چنگال جلادان رژیم شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی خشک نشده، صبح امروز دوشنبه ۹ بهمن ماه ماشین کشتار رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی ۴ تن دیگر از زندانیان سیاسی کرد را وحشیانه اعدام کرد. محمد فرامرزی، محسن مظلوم، وفا آذربار و پژمان فاتحی

چهار زندانی در سیاهچال اوین بودند که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از آنها به عنوان اعضای کومه له نام برده است و بیدادگاه های رژیم با اتهام واهی "جاسوسی برای اسرائیل" بدون حتی رعایت قوانین قضایی خود حکومت که به اندازه کافی ضد انسانی است، شتابزده آنها را به چوبه های دار سپردند

این اعدامها نفرت شدید مردم آزادیخواه در ایران و جهان علیه دژخیمان حاکم بر کشور ما را هر چه بیشتر برانگیخته است. از طرف دیگر در شرایطی که نهادهای باصلاح مدافع حقوق بشر وابسته به قدرتهای امپریالیستی جز محکومیت ظاهری اقدامات تبهکارانه جمهوری اسلامی در طی ۴۴ سال اخیر کاری نمی کنند و در عوض در عمل با کمکهای مادی و معنوی خود بقای این رژیم در مقابل توده های به جان آمده را تداوم می بخشند، این اعدامها چهره فریبکار این نهادها و قدرت های امپریالیستی پشتیبان آنها را در نزد افکار عمومی هر چه عیانتر به نمایش گذارده است.

جمهوری اسلامی در شرایطی به اعدامهای وحشیانه اخیر دست یازیده و بویژه دستگیر شدگان جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ را نشان گرفته است که آتش نفرت و خشم کارگران و خلقهای تحت ستم علیه ظلم و ستم و استثمار و سرکوب دیکتاتوری حاکم در هر گوشه و کنار مملکت شعله می کشد. بهرغم سرکوب وحشیانه جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱، اعتراضات و اعتصابات کارگران دلیر، بازنشستگان به جان آمده و زنان مبارز و دلاور ما همچنان در



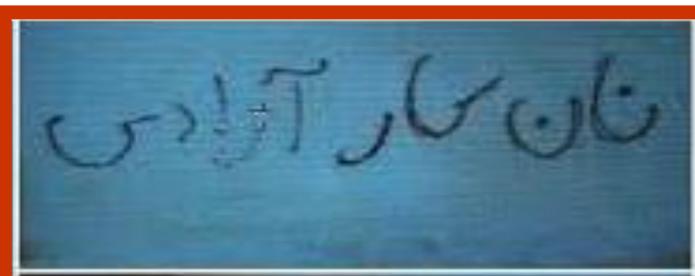
سطوح مختلف ادامه دارد و مردم مبارز ما با زبان و عمل خود فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر این نظام استثمارگرانه و فاسد را هر روز قوی تر از گذشته سر می دهند. اعدامهای اخیر از سوی حاکمان درست برای سرکوب این روحیه مقاومت و مبارزه و برای گسترش خفقان و ارباب در سطح جامعه صورت می گیرد و هدف همه این وحشیگری ها ایجاد سد در مقابل انقلاب مردم و حفظ نظام استثمارگرانه حاکم به نفع سرمایه داران زالو صفت و اربابان جهانی غارتگر آنها می باشد. اما زهی خیال باطل! زندان و سرکوب و اعدام تا ابد قادر به حفظ و دوام بساط حکومتهای استثمارگر علیه توده های تحت ستم نخواهد بود. در حالی که کینه و خشم خانمانسوز و به حق کارگران و دیگر توده های تحت ستم ما علیه طبقه حاکم یعنی سرمایه داران تبهکار و امپریالیستهای حامی شان برغم این اعدامها هر چه بیشتر صیقل یافته و مرگ و نابودی را برای دشمنان مردم به ارمغان خواهد آورد.

سردمداران مزدور جمهوری اسلامی باید بدانند که هر آنکس که یاد بکارد، طوفان درو خواهد کرد. شورش محتوم و پیرومند گرسنگان سرانجام با قهر انقلابی خود با به گورستان تاریخ سپردن کلیت این رژیم و نابودی نظام جبارانه سرمایه داری حاکم، پاسخ این اعدامها و تمامی جنایات توصیف ناپذیر ۴۴ سال گذشته سران جمهوری اسلامی و کارگزارانشان را خواهد داد.

چریکهای فدایی خلق ایران به بازماندگان و عزیزان جوانان اعدام شده در روزهای اخیر تسلیت گفته و با آنان همدردی می کنند و ایمان دارند که انقلاب مردم ایران آمران و عاملان این جنایات را در دادگاه خلق به سزای جنایات خود خواهد رساند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم، با انقلاب علیه
استثمارگران در هم می شکنیم بساط دار و شکنجه را!

چریکهای فدایی خلق ایران
۹ بهمن ۱۴۰۲ برابر با ۲۹ ژانویه ۲۰۲۴



آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
Siahkal Fadayee

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar2

برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:
www.siahkal.com
از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!